

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۱۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

بررسی طلوع خورشید از مغرب در روایات اسلامی

علیرضا امامی میبیدی^۱

سیدمسعود پورسیدآقایی^۲

چکیده

یکی از علائم آخرالزمان، طلوع خورشید از مغرب است. این موضوع در روایات متعدد و در منابع شیعی و سنی آمده است، و به نظر می‌رسد با توجه به کثرت و شهرت این روایات، نمی‌توان اصل آن را مردود دانست؛ گرچه در معنا و مقصود آن و نیز در زمان وقوع آن، اختلاف دیدگاه و احتمالات متعددی وجود دارد. این نوشتار با بررسی مجموعه روایات به روشن نمودن مقصود از آنها پرداخته، ضمن مردود دانستن علامت ظهور بودن طلوع خورشید از مغرب، از میان احتمالات متعدد، کنایه بودن طلوع خورشید، از ظهور حضرت مهدی عج و علامت قیامت بودن حادثه طلوع را به ترتیب تقویت کرده است.

واژگان کلیدی

طلوع خورشید از مغرب، علائم ظهور، علائم قیامت، اشراف الساعة، امام مهدی عج، مهدویت.

۱ دانش پژوه سطح چهار کلام اسلامی مؤسسه تخصصی امام صادق عج (نویسنده مسئول)
(emamimeybodi14@yahoo.com)

۲. استاد حوزه علمیه قم.

مقدمه

از جمله موضوعات مشهور در ارتباط با آخرالزمان طلوع خورشید از مغرب می‌باشد. این موضوع به علت ناهمخوانی با روند طبیعی و عادی یعنی طلوع روزانه خورشید از شرق، با سختی و پیچیدگی در مقصود مواجه است و از سوی دیگر زمان وقوع آن نیز چندان روشن نیست و مورد اختلاف قرار گرفته است. احادیث نقل شده در این زمینه نیز دارای تعدد و تنوع زیادی می‌باشد، که این نیز با نگرش ابتدایی، بر ابهام موضوع می‌افزاید؛ گرچه با دقت و تأمل در آنها می‌توان به نتیجه واحد و تا حدی روشن دست یافت.

در این نوشتار تلاش می‌شود تا مقصود از طلوع خورشید از مغرب و نیز زمان وقوع آن با استفاده از احادیث و دیدگاه‌های علمای اسلامی مورد واکاوی قرار گیرد.

احادیث طلوع خورشید از مغرب

هر چند موضوع طلوع خورشید از مغرب به وفور در احادیث شیعه و عامه آمده است، ولی با توجه به اینکه در این مقاله قصد داریم این موضوع را بیشتر از منظر احادیث شیعی مورد واکاوی قرار دهیم؛ لذا محور مباحث را بر اساس احادیث شیعی تنظیم و در کنار آن به روایات نقل شده در منابع عامه نیز توجه می‌کنیم.

از جهت اعتبارسنجی این نوع احادیث نیز باید توجه داشت که تعداد زیاد و فراوانی آنها - بر اساس شمارش احادیث نقل شده در کتابهای معتبر شیعی تعداد این احادیث بدون لحاظ احادیث تکراری در حدود بیست حدیث و از طریق بیش از ده نفر از روایت^۱ می‌باشد - که می‌توان در حد شهرت روایی دانست، خود شاهد صدق آنها می‌باشد، به گونه‌ای که حتی می‌توان آنها را در حد تواتر معنوی و یا حداقل تواتر اجمالی به حساب آورد.^۲ در عین حال بسیاری از آنها در منابع اصلی و معتبر مانند: کافی، تهذیب الاحکام، خصال، کمال الدین، ارشاد مفید، غیبت طوسی نقل و این نیز بر اعتبار آنها می‌افزاید. علاوه بر این بسیاری از دیگر محدثین و مفسرین نیز به این احادیث توجه و آنها را در کتابهای خود نقل و مورد بررسی قرار داده‌اند که این نیز

۱ از جمله: ابی حمزه ثمالی، ابی بصیر، زراره، حمران بن اعین، محمد بن مسلم، عامر بن وائله، حذیفه بن اسید غفاری، عبدالله بن عباس، حفص بن غیاث، نزال بن سبره، ابی جارود.

۲. تواتر سه قسم است: اول تواتر لفظی که عبارت است از خبری که تمام راویان آن با الفاظ یکسان، از آن خبر دهند. دوم تواتر معنوی، که همه از مدلول تضمنی یا التزامی واحدی خبر می‌دهند. سوم تواتر اجمالی که عبارت است از اطمینان به صدور بعضی از خبرها به نحو اجمال، به معنای علم به صدور بعضی از احادیث به جهت کثرت روایات می‌باشد؛ هر چند آن اخبار اشتراکی در محتوا نداشته باشند. مصباح الاصول، ج ۲، ص ۱۹۳-۱۹۲

دلیل دیگری بر اعتبار این نوع از احادیث می باشد. این امور می تواند باعث حصول اطمینان به صدور این احادیث از سوی معصومین علیهم السلام شود و به همین جهت به نظر می رسد بررسی تفصیلی و همه جانبه سندی همه احادیث چندان مورد نیاز نباشد؛ هر چند برای روشنتر شدن صحت و سقم آنها در حد لازم به بررسی اسناد آنها پرداخته می شود.

در منابع اهل سنت نیز با احادیثی فراوانی مواجه می شویم که در رابطه با موضوع مورد بحث نقل شده است. این احادیث در تمامی کتاب های معتبر و مورد پذیرش عامه و از طریق تعداد زیادی از صحابه و تابعین نقل و تصریح به صحت بسیاری از آنها شده است.^۱ از لحاظ کمیت نیز این احادیث دارای فراوانی نقل می باشد؛ به گونه ای که سیوطی در الدر المنثور بیش از چهل مورد از آنها را نقل می کند.^۲

از آنجا که موضوع طلوع خورشید از مغرب در احادیث مختلف از لحاظ همراهی با دیگر موضوعات و ارتباط با سایر پدیده های آخرالزمان با بیانات و عبارت های متفاوت ذکر شده است، لذا این احادیث را می توان در موارد زیر عنوان بندی نمود:

۱. طلوع خورشید از مغرب از حوادث محتوم

از جمله احادیث مربوط به طلوع خورشید از مغرب احادیثی است که این حادثه را از حوادث محتوم و قطعی می داند.

شیخ طوسی با سند صحیح^۳ چنین نقل می کند: «أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ

۱ اجمالاً باید دانست که مسأله طلوع آفتاب از مغرب در روایات بسیاری در منابع اولیه و مهم اهل سنت با تعبیر مختلف از جمعی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله از قبیل ابی سعید خدری، ابن مسعود، ابی هریره، عبدالله بن عمر، حذیفه، ابوذر غفاری، عبدالله بن عباس، عبدالله بن ابی اوفی، صفوان بن عسال، انس، عبد الرحمن بن عوف، معاویه، ابی امامه و عایشه و غیره نقل و مورد بررسی قرار گرفته است. ر.ک: صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۳۸۵-۲۳۸۶ باب لا ینفع نفساً ایمانها؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۲۷ باب بیان الزمن الذی لا یقبل فیہ الإیمان، ج ۴، ص ۲۲۲۵ باب فی الآیات التی تکنون قبل الساعة؛ مسند احمد، ج ۳۲، ص ۳۷۰، ج ۱۴، ص ۴۰۵، ج ۱۸، ص ۳۷، سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۷۷، ج ۴، ص ۴۷۹، باب ما جاء فی طلوع الشمس من مغربها؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۲، ج ۴، ص ۱۹۲-۱۹۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۱۳۵۲-۱۳۵۳ باب طلوع الشمس من مغربها؛ السنن الکبری للنسائی، ج ۶، ص ۳۴۳ و ۴۲۴ و ۴۵۶؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۵۵۳، ج ۳، ص ۶۸۶، ج ۴، ص ۴۷۴ و ۵۳۱ و ۵۶۱ و ۵۶۶ و ۵۸۸ و ۵۹۰؛ مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۶۰ و ۲۶۸ و ۴۶۷ و ۴۸۹ و ۵۰۰ و ۵۰۶.

۲ الدر المنثور، ج ۳، ص ۵۷-۶۳

۳ گرچه سند این حدیث از احمد بن ادريس آغاز می شود، ولی صدر سند به قرینه سندی که در اول باب آمده چنین می باشد: «اخبرنی الحسن بن عبیدالله عن ابی جعفر محمد بن سفیان البروفری عن احمد بن ادريس». تمام راویان این حدیث به جز محمد بن سفیان دارای توثیق خاص می باشد. (ر.ک: الموسوعة الرجالية) محمد بن سفیان نیز مشمول بعضی از توثیقات عام از جمله روایت اجلاء از وی می باشد؛ چرا که وی از مشایخ شیخ مفید و غضائری بوده است. در چندین موضع نیز تعبیر اخبرنی جماعة عن محمد بن سفیان البروفری آمده است، (الغیبة، ص ۱۴۳، ۱۶۰، ۱۸۵ و ۱۹۶) که نشانه استاد

فُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام كَانَ يَقُولُ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَالْبِدَاءَ مِنَ الْمَحْتُومِ وَظُلُوعَ الشَّمْسِ مِنَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَأَشْيَاءَ كَانَ يَقُولُهَا مِنَ الْمَحْتُومِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَاخْتِلَافَ بَنِي فُلَانٍ مِنَ الْمَحْتُومِ وَقَتْلَ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَخُرُوجَ الْقَائِمِ عليه السلام مِنَ الْمَحْتُومِ...» ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند: به امام صادق عليه السلام عرض کردم که امام باقر عليه السلام همواره می‌فرمود که خروج سفیانی از امور حتمی است، نداء از امور حتمی است، طلوع خورشید از مغرب از امور حتمی است، و چیزهای دیگری را از امور حتمی می‌گفتند. پس امام صادق عليه السلام فرمود: و اختلاف بنی فلان^۱ از امور حتمی است، و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است، خروج قائم عليه السلام از امور حتمی است.^۲

شیخ مفید نیز همین مطلب را به گونه‌ای دیگر ولی با سند مرسل روایت می‌کند: «الْفَضْلُ بْنُ شَادَانَ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَحْتُومِ قَالَ نَعَمْ وَالْبِدَاءَ مِنَ الْمَحْتُومِ وَظُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا مَحْتُومٌ وَاخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي الدَّوْلَةِ مَحْتُومٌ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ مَحْتُومٌ وَخُرُوجُ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ مَحْتُومٌ...» فضل بن شاذان از کسی که وی از او نقل می‌کند از ابو حمزه نقل می‌کند: به امام باقر عليه السلام عرض کردم که آیا خروج سفیانی از امور حتمی است؟ فرمود بله، و نداء از امور حتمی است، طلوع خورشید از مغرب از امور حتمی است، و اختلاف بنی عباس در حکومت از امور حتمی است، و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است، خروج قائم آل محمد عليه السلام از امور حتمی است.^۳

۲. طلوع خورشید از علائم قیامت

در برخی از احادیث، طلوع خورشید از مغرب از علائم و نشانه‌های قیامت برشمرده شده است؛ که در برخی از آنها سخن از علائم ده گانه برای وقوع قیامت به میان آمده است و بعضی دیگر درباره موضوع اشراط الساعة می‌باشد.

در رابطه با علائم ده گانه شیخ طوسی در کتاب غیبت نقل می‌کند: «عَنِ ابْنِ فَصَّالٍ عَنِ

بودن وی نسبت به عده‌ای از مشایخ می‌باشد. همین موضوع نشانه شیخ اجازه بودن اوست که از توثیقات عامه محسوب می‌شود. علاوه بر این می‌توان با توجه به مشیخه تهذیبین از طریق تعویض سند شیخ به احمد بن ادريس با وساطت شیخ کلینی به جای سند وی به احمد از طریق بروفوری به تصحیح سند پرداخت.

۱ مقصود از «بنی فلان» به قرینه روایت بعد بنی عباس می‌باشد.
۲ الغیبة للطوسی، ص ۴۳۵؛ همچنین: کمال الدین، ص ۶۵۲، ح ۱۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸، ح ۲۷؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۵۵

۳ الإرشاد؛ ج ۲؛ ص ۳۷۱

۴ شیخ در ابتدای سند می‌گوید: وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ. در این باره باید گفت که مقصود همان سندی است که در حدیث شماره ۴۲۲ از

حَمَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشْرَ قَبْلِ السَّاعَةِ لَا بُدَّ مِنْهَا السُّفْيَانِيُّ وَالدَّجَالُ وَالدُّخَانُ وَالدَّابَّةُ وَخُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولُ عِيسَى عليه السلام وَخَسْفُ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفُ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَنَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدَنَ تَسُوْقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ» پیامبر خدا ﷺ فرمود: ده چیز است که قبل از قیامت چاره‌ای از آن نیست: سفیانی و دجال و دود و جنبنده و خروج قائم عليه السلام، طلوع خورشید از مغرب و نزول عیسی عليه السلام و خسف (فرو رفتن در زمین) در مشرق و خسف در جزیره العرب و آتشی که از عمق عدن بیرون می‌آید و مردم را به سوی محشر می‌راند.^۱

شیخ صدوق نیز در چند موضع با اسناد مختلف به نقل این نوع از احادیث می‌پردازد؛ از جمله روایت می‌کند که: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِزْهَائِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَرَجِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ يَبَّانٍ الْمُقْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَابِقٍ قَالَ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ حَدَّثَنَا فُرَاتُ الْقَزَّازِ عَنْ أَبِي الطَّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ عَنْ حَدِيفَةَ بِنِ أَسِيدِ الْغِفَارِيِّ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَدِينَةِ فِي ظِلِّ حَائِطٍ، قَالَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي غُرْفَةٍ فَاطَّلَعَ عَلَيْنَا فَقَالَ: فِيْمَ أَنْتُمْ؟ فَقُلْنَا: نَتَحَدَّثُ قَالَ: عَمَّ ذَا؟ قُلْنَا: عَنِ السَّاعَةِ فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ السَّاعَةَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ ٢ طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَالدَّجَالُ وَدَابَّةَ الْأَرْضِ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ فِي الْأَرْضِ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَخُرُوجَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام وَخُرُوجَ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَتَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَعْرِ الْأَرْضِ لَا تَدَعُ خَلْفَهَا أَحَدًا تَسُوْقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ...» حدیفه بن اسید غفاری می‌گوید: در سایه دیواری نشسته بودیم و رسول خدا ﷺ نیز در اتاقی بود و بر ما وارد شد و پرسید: چه می‌کنید: گفتیم در حال گفتگو هستیم. پرسید: درباره چه چیز صحبت می‌کردید؟ عرض کردیم: درباره قیامت. پس فرمود: شما قیامت را نمی‌بینید مگر اینکه قبل از آن ده نشانه را ببینید: طلوع خورشید از مغرب و دجال و جنبنده زمین و سه خسف (فرو رفتن در زمین) در مشرق و مغرب و جزیره العرب و خروج عیسی بن مریم عليه السلام و خروج یاجوج و مأجوج و در آخر الزمان آتشی از یمن از عمق زمین بیرون می‌آید که هیچ کس را باقی نمی‌گذارد و همه را به سوی محشر می‌کشاند.^۳

وی در جای دیگر نقل می‌کند: «حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدِ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمِ الْقَاضِي قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَاكِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ حَمْرَةَ الْبُخَارِيُّ وَعَمِي قَالَا حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ مُوسَى غُنْجَارٌ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ رَقِيبَةَ وَهُوَ ابْنُ مَصْقَلَةَ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ عَمَّنْ سَمِعَ حُدَيْفَةَ بْنَ أَسِيدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ عَشْرُ آيَاتٍ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ خَمْسٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَمْسٌ بِالْمَغْرِبِ فَذَكَرَ الدَّابَّةَ وَالدَّجَالَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَعَيْسَى ابْنَ مَرْزِيمٍ رضي الله عنه وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَأَنَّهُ يُغْلِبُهُمْ وَيُغْرِقُهُمْ فِي الْبَحْرِ وَلَمْ يَذْكُرْ تَمَامَ الْآيَاتِ» حذيفه بن اسيد می گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید: قبل از قیامت ده نشانه خواهد بود: پنج مورد در مغرب و پنج مورد در مشرق. پس دابه و دجال و طلوع خورشید از مغرب و عیسی بن مریم رضی الله عنه و یاجوج و ماجوج و اینکه بر آنها غالب شده و آنها را در دریا غرق می کند را بیان نمود و بقیه را ذکر نکرد.^۲

گرچه در بعضی از این نقلها به خصوص دو نقل صدوق عدد ده تمام نیست ولی در تمامی آنها موضوع طلوع خورشید از مغرب ذکر و در شمار حوادث قبل از قیامت نام برده شده است،^۳ و تنها اشکال اصلی این قسم از احادیث این است که در دو نقل اول، راوی بلاواسطه آن از امام یعنی ابوالطفیل عامر بن واثله توثیق مشخص ندارد و صرفاً به منزلت خاص و حسن حال او اشاره شده است.^۴ نقل سوم نیز که از طریق حذیفه است دچار ارسال - عمن سمع حذیفه - می باشد.

در بعضی از احادیث نیز طلوع خورشید از مغرب در ضمن عنوان اشراط الساعة ذکر شده است. به عنوان نمونه محدث نوری در مستدرک الوسائل - در حدیثی حسن -^۵ نقل می کند: أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَمْرَةَ التَّمَالِيُّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ: «حَجَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَجَّةَ الْوُدَاعِ فَأَخَذَ بِحُلْقَةِ بَابِ الْكَعْبَةِ وَأَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَيْنَا فَقَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْرَاطِ السَّاعَةِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ ... ثُمَّ

۱ ظاهراً ضمیر به حضرت عیسی رضی الله عنه بر می گردد. در بعضی از ترجمه های خصال نیز ضمیر را به حضرت عیسی رضی الله عنه برگردانده

اند. ترجمه الخصال، ج ۲، ص ۵۲۱

۲ همان، ج ۲، ص ۴۳۱ و ۴۴۶ - ۴۴۷

۳ همچنین در دیگر منابع نیز به نقل از این دو منبع و یا از منابع دیگر و گاه با اندک تفاوتی در تعداد حوادث نقل شده است: البحار، ج ۶، ص ۳۰۳، ح ۱، و ص ۳۰۴، ح ۳، ج ۵۲، ص ۲۰۹، ح ۴۸؛ إثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۲۵، ح ۴۵؛ الإيقاظ من ההجعة، ص ۳۵۶، ح ۱۰۰؛ روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۲، ص ۴۸۴؛ منتخب الأنوار المضيئة، ص ۲۴

۴ رک: الموسوعة الرجالية، ص ۲۴۵، ش ۲۹۹۱

۵ تمامی روایات این حدیث دارای وثاقت و دو راوی اول یعنی عبدالله بن عباس و سعید بن جبیر ممدوح می باشند. رک: الموسوعة الرجالية

تَطْلُعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا» همراه پیامبر ﷺ در حجة الوداع حج را به جا آوردیم؛ پی او حلقه در کعبه را گرفت و رو به مردم کرد و فرمود: ای مردم آیا می خواهید که علائم قیامت را به شما خبر دهم؟ مردم گفتند: آری. پس فرمود: از علائم قیامت ... است، تا اینکه خورشید از مغرب طلوع می کند.^۱

این مضمون در احادیث دیگری و در ضمن آیه «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ»^۲ و آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»^۳ نیز وجود دارد.^۴

۳. عدم پذیرش توبه با طلوع خورشید از مغرب

در احادیث متعددی سخن از عدم پذیرفته شدن توبه با وقوع پاره ای حوادث به میان آمده است که از جمله آن حوادث طلوع خورشید از مغرب می باشد.

برخی از این احادیث در تفسیر آیه شریفه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»^۵ مطرح و در آنها طلوع خورشید از مغرب، زمان عدم پذیرش ایمان و توبه بیان شده است.

از جمله کلینی روایت می کند که: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ عَنْ حُرُوبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ كَانَ السَّائِلُ مِنْ مُجِيبِنَا- فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا عليه السلام بِخَمْسَةِ أَسْيَافٍ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا شَاهِرَةٌ فَلَا تُعْمَدُ حَتَّى تَصَعَ الْحَزْبَ أَوْزَارَهَا وَ لَنْ تَصَعَ الْحَزْبَ أَوْزَارَهَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا...»: خداوند محمد عليه السلام را با پنج شمشیر مبعوث کرد. سه تای آنها کشیده شده و در غلاف قرار نمی گیرد تا جنگ پایان یابد. و جنگ تمام نمی شود تا اینکه خورشید از مغرب طلوع کند.

۱ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۴-۳۷۲

۲ «زمانی که آفتاب درهم پیچیده می شود. و آن روز که ستارگان سقوط می کنند» (تکویر/۱-۲)

۳ «ای مردم از پروردگارتان بترسید که زلزله رستاخیز چیزی است هول انگیز» (حج/۱)

۴ الأمالی، ص ۴۶۴-۴۶۳؛ التوحید، ص ۲۸۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۹۳؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۹، ص ۴۲

۵ مگر انتظاری دارند جز اینکه فرشتگان به سویشان آیند، یا فرمان پروردگارت بیاید یا بعضی نشانه های پروردگارت بیاید روزی که پاره ای از آیات پروردگارت بیاید کسی که از پیش ایمان نیآورده یا در مدت ایمان خویش کار خیری نکرده ایمان آوردنش سودش ندهد، بگو منتظر باشید که ما نیز منتظریم. (انعام/۱۵۸)

پس هنگامی که خورشید از مغرب طلوع کرد همه مردم ایمان می‌آوردند ولی آن روز روزی است که ایمان آوردن کسانی که تا آن زمان ایمان نیاورده‌اند یا با ایمان خود خیری کسب نکرده‌اند، فائده‌ای ندارد.^۱

شیخ طوسی نیز با دو سند از طریق محمد بن حسن صفار و محمد بن احمد بن یحیی از علی بن محمد قاسانی همین حدیث را نقل می‌کند.^۲

البته همه اسناد این حدیث به جهت ورود ضعف برای قاسم بن محمد و عامی بودن حفص دچار اشکال می‌باشد.^۳

ولی در حدیثی صحیح در تفسیر قمی آمده است: «فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قَالَ نَزَلَ أَوْ اُكْتَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلْ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ قَالَ إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَكُلُّ مَنْ آمَنَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لَا يَنْفَعُهُ إِيْمَانُهُ»: امام باقر علیه السلام درباره آیه يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا... فرمود: وقتی خورشید از مغرب طلوع کند هر کس ایمان بیاورد ایمان آوردنش در آن زمان سودی ندارد.^۴

در حدیث دیگری نیز - که خالی از اشکال سندی نیست^۵ - به صورت صریح سخن از بر طرف شدن زمان توبه هم زمان با طلوع خورشید از مغرب به میان آمده است. صدوق نقل می‌کند که: « حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مَعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَزْقَمٍ عَنْ أَبِي سَيَّارٍ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الصَّحَّاحِ بْنِ مَرْجَمٍ عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَحَمِدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ ... وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا فَعِنْدَ ذَلِكَ تُرْفَعُ التَّوْبَةُ فَلَا تَوْبَةَ تُقْبَلُ وَلَا عَمَلٌ يُرْفَعُ وَلَا

۱ الکافی، ج ۵، ص: ۱۰

۲ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۱۴؛ و ج ۶، ص ۱۳۶؛ همچنین: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۲۰؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۷۴؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۸۵؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۱۲، ج ۶۴، ص ۳۲؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۴، ص ۴۹۱؛ تحف العقول، ص ۲۸۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۵

۳ الموسوعة الرجالية، ص ۳۶۸، ش ۴۷۱۹، و ص ۱۶۹، ش ۲۰۴۳

۴ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۱۳، و ج ۶۴، ص ۳۲. این مضمون در احادیث دیگری نیز آمده است: کمال الدین، ج ۲، ص ۲۰۷ و ۲۰۸؛ التوحید، ۲۶۶؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۲۴۴؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۸۱؛ التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۴۷۷؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، ج ۲، ص ۱۴؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۴، ص ۴۹۱

۵ نزال بن سبره که راوی بلاواسطه این حدیث است عامی و مجهول می‌باشد و در کتب رجالی شیعه از او نامی نیامده است. رک: الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۴، ص ۱۵۲۴، رقم ۲۶۵۵

يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» نزال بن سبره می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام برای ما خطبه‌ای خواند و پس از حمد خداوند و ثنا و صلوات بررسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:... بعد از طلوع خورشید از مغرب توبه برداشته می‌شود و دیگر توبه‌ای قبول نخواند شد و هیچ عمل صالحی بالا نمی‌رود و ایمان آوردن نیز در آن زمان سودی ندارد.^۱

همچنین در حدیث دیگری سه تن از راویان جلیل القدر یعنی زراره، حمران و محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده‌اند که آن دو امام درباره تفسیر آیه شریفه «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ - لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا» فرموده‌اند: «طلوع الشمس من المغرب، و خروج الدابة و الدجال، و الرجل يكون مُصْرًا و لم يعمل على الإيمان ثم تجيء الآيات فلا ينفعه إيمانه» مقصود طلوع خورشید از مغرب و خروج جنبنده و دجال است. کسی که بر گناه اصرار داشته باشد و بر اساس ایمان عمل نکند تا اینکه این نشانه‌ها را ببیند، دیگر ایمان آوردن برای او نفعی ندارد.^۲

۴. طلوع خورشید از مغرب از علائم آخرالزمان

در یک حدیث موثق^۳ نیز این موضوع در کنار بعضی علائم دیگر از علائم آخرالزمان شمرده شده است. علی بن ابراهیم در تفسیر خود به نقل از ابی جارود از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً»^۴ فرمود: «وَسَيُرِيكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آيَاتٍ، مِنْهَا دَابَّةٌ فِي الْأَرْضِ، وَ الدَّجَالُ، وَ نُزُولُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ علیه السلام وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا» به زودی خداوند در آخرالزمان آیاتی از قبیل جنبنده زمین و دجال و نزول عیسی بن مریم علیه السلام و طلوع خورشید از مغرب را به شما نشان می‌دهد.^۵

طلوع خورشید در منابع اهل سنت

با توجه به وفور احادیث اهل سنت در رابطه با موضوع مورد بحث و مشابهت محتوایی بیشتر آنها با احادیث شیعه می‌توان تقسیم بندی فوق را برای آنها نیز در نظر گرفت. گرچه تعابیر و مضامین متفاوت و گاه خاص نیز در آنها قابل مشاهده هست؛ ولی در مجموع ظاهر

۱ کمال الدین، ج ۱، ص ۷۷-۷۸ و ج ۲، ص ۵۲۷

۲ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۸۴؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۰۲؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۱۷۳؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۸۰؛ ج ۶، ص ۳۱۲؛ ج ۶۴، ص ۳۲

۳ موثق بودن حدیث به جهت ابو جارود می‌باشد که زیدی و در عین حال دارای وثاقت می‌باشد. البته بعضی نیز وی را ضعیف می‌دانند. رک: الموسوعة الرجالية، ص ۲۰۲، ش ۲۴۶۰

۴ «به درستی که خداوند قادر است که نشانه‌ای را برای شما نازل نماید» (انعام/۳۷)

۵ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۹۸

بسیاری از احادیث عامه نشان دهنده آن است که طلوع خورشید از علائم قیامت و هم زمان با آن می باشد؛ گرچه از برخی دیگر فاصله داشتن حادثه طلوع از قیامت نیز فهمیده می شود،^۱ و در برخی از آنها طلوع خورشید به عنوان اولین نشانه از علائم قیامت نام برده شده^۲ که با توجه به ذکر این علامت در کنار طلوع دیگر علائم مانند دجال و دابه می تواند با وقوع آن در زمان ظهور یا اندکی پس از آن نیز سازگار باشد.

چنانکه مشاهده می شود در احادیث موضوع مورد بحث - چه احادیث شیعه و چه عامه - گاه صرفاً به حتمی الوقوع بودن طلوع خورشید از مغرب پرداخته شده و گاه این موضوع در میان علائم وقوع قیامت و گاه با علائم آخرالزمان آمده است. در بعضی از آنها نیز شرط اتمام زمان ایمان و توبه می باشد. در بعضی نیز صرفاً به اتفاق افتادن بعضی از حوادث اشاره دارد، بی آنکه بتوان همه آنها را علامت دانست؛ زیرا در آنها حتی خود قیام قائم عليه السلام نیز ذکر شده است.

نکته دیگری که در این احادیث وجود دارد وجود دو تعبیر «من مغربها» و «من المغرب» است که ممکن است حاکی از نوعی تفاوت باشد. به ویژه آنکه تعبیر اول یعنی «من مغربها» تناسب بیشتری با بعضی از احتمالات کنایی و مجازی دارد؛ زیرا این تعبیر به معنای مغرب همان شیء می باشد و چنین تعبیری نشان از این می دهد که مغرب همان شیء مقصود می باشد، نه مغرب متعارف و مشخص، و در نتیجه همین می تواند قرینه ای برای پذیرا بودن معانی کنایی لفظ باشد. ولی تعبیر «من المغرب» ظهور در مغرب متعارف و معین که در مقابل مشرق و دیگر جهات است دارد، و در نتیجه مقصود از آن چیزی خواهد بود که از منطقه غرب طلوع می کند. البته ممکن است کاربرد این دو تعبیر صرفاً برای تفتن در عبارت و خالی از نکته ای خاص باشد، و یا حداقل تفاوت آنها قابل اثبات نباشد. به خصوص که در دو نقل از یک حدیث هر دو تعبیر آمده است؛ چرا که در حدیث ابو حمزه ثمالی در نقل مفید تعبیر من مغربها و در نقل شیخ طوسی تعبیر من المغرب آمده است.

اینک و با توجه به این تنوع روایی و با فرض پذیرش روایات نقل شده به جهت صحت

۱. رک: الدر المنثور، ج ۳، ص ۵۷ - ۶۳

۲ «وکیع سفیان عن أبي التیمی عن أبي زرعة ابن عمرو بن جریر عن عبد الله بن عمرو قال قد حفظت من رسول الله ﷺ حدیثاً لم أنسه بعد سمعت رسول الله ﷺ يقول أول الآيات خروجاً طلوع الشمس من مغربها أو خروج الدابة على الناس ضحی فایهما ما كانت قبل صاحبتهما فأخری علی أترها قریباً» عبدالله بن عمرو می گوید: حدیثی را از پیامبر ﷺ شنیدم که هنوز فراموش نکرده ام. پیامبر ﷺ فرمود: اولین نشانه ای که بیرون می آید طلوع خورشید از مغرب یا خروج دابه در هنگام ظهر بر مردم است؛ هر کدام اول بود دیگری با فاصله ای کم بعد از آن خواهد بود. مصنف ابن ابی شیبه ج ۷ ص ۲۶۸؛ سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۵۲ - ۱۳۵۳

بعضی و نیز کثرت و شهرت مجموع آنها، لازم است این موضوع روشن شود که مقصود از این علامت چیست و زمان آن چه موقعی می باشد؟!

تبیین مراد از زمان طلوع خورشید از مغرب و زمان آن

از آنجا که طلوع خورشید از مغرب بر خلاف روند عادی و قانون طبیعی موجود است، لذا در اولین نگاه این مسأله امری غیر ممکن و غیر قابل تحقق به نظر می رسد. برخی نیز این احتمال را مطرح کرده اند که این روایات جعلی و دورغ بوده، از جمله احادیثی است که ساخته و پرداخته دولتهای اموی و عباسی می باشد.^۱

ولی چنانکه در ابتدای این نوشتار گذشت مجموع این احادیث از لحاظ اعتبار دچار ضعف و ایراد نیست و در نتیجه نمی توان آنها را باطل و مردود دانست. از سوی دیگر به نظر می رسد می توان برای این موضوع احتمالات مختلفی را مطرح نمود که براساس هر یک نیز معنا و زمان این حادثه متفاوت خواهد بود. امری که می تواند ابهام و غیر ممکن بودن موضوع را بر طرف و آن را قابل پذیرش نماید. برای روشن شدن این مطلب ابتدا به بیان احتمالات و سپس به بررسی ادله و شواهد هر یک از آنها می پردازیم.

قبل از هر چیز باید توجه داشت که طلوع خورشید از مغرب از دو حالت نمی تواند خارج باشد: یا منظور از آن معنای حقیقی و واقعی است و یا مقصود معنای مجازی و کنایی و به اصطلاح سمبلیک و نمادین است.

در صورت اول نیز دو احتمال وجود دارد: یا مقصود وقوع چنین اتفاقی به عنوان نشانه ظهور یا خروج^۲ حضرت حجت^{علیه السلام} می باشد که محل بحث ماست، و یا مراد وقوع آن در زمان پایان دوره دنیا و قبل از قیامت است که در کنار دیگر حوادث قبل از قیامت اتفاق می افتد.

در صورتی که مقصود از این واقعه نشانه ظهور یا خروج باشد نیز می توان چندین احتمال مطرح نمود؛ زیرا یا مراد از خورشید همین خورشید فعلی و همیشگی می باشد که بر خلاف روند عادی و طبیعی از غرب طلوع می کند، و یا اینکه مقصود ستاره ای جدید یا جرم نورانی دیگری

۱ رک: دادگستر جهان، ص: ۲۲۰

۲ از مجموع روایات استفاده می شود که ظهور و خروج دو امر مجزا و مستقل هستند و خروج یا همان قیام اندک زمانی پس از ظهور اتفاق می افتد. گرچه در بسیاری از موارد واژه های ظهور، قیام و خروج به جای یکدیگر نیز به کار می روند و اختلاف چندان روشنی بین آنها لحاظ نشده است. ولی تأمل در برخی دیگر مانند باقی مانده نفس زکیه به عنوان نماینده حضرت در مکه (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷) و فاصله پانزده روزه بین قتل نفس زکیه و قیام حضرت (الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴؛ الغیبة للطوسی، ص ۴۴۵) نشان از تفاوت ظهور و خروج حضرت دارد. در بحث طلوع خورشید از مغرب نیز در نگاه ابتدایی احتمال علامت ظهور یا خروج از سویی و از سوی دیگر علامت قیامت بودن مطرح می باشد.

است که از غرب طلوع و مانند خورشید در آسمان ظاهر می‌شود. در صورتی که خود خورشید منظور باشد نیز طلوع آن از مغرب می‌تواند به صورت خارق العاده و اعجازگونه^۱ باشد و یا به صورت طبیعی و بر اثر تغییر مکان دو قطب باشد که در مورد اخیر نیز تغییر مکان دو قطب و در نتیجه تغییر حرکت خورشید از شرق به غرب و معکوس شدن آن به صورت تدریجی یا دفعی ممکن است.

و اما اگر مقصود از این موضوع معنایی مجازی و کنایی باشد، ممکن است منظور از آن ظهور و پدیدار شدن خود حضرت مهدی علیه السلام از پس پرده غیبت و یا از مکه مکرمه باشد و یا مقصود ظهور انسان الهی دیگری باشد. همچنین ممکن است مراد ظهور و بروز جریان یا حادثه‌ای دیگر باشد که در مغرب اتفاق می‌افتد و مانند خورشید پرتو افکنی می‌کند. احتمال دیگر نیز این است که این موضوع نمادین و مقصود از آن برای ما نامفهوم است. آخرین احتمال نیز تعدد حادثه طلوع خورشید از مغرب می‌باشد. یعنی این جریان دو بار و به عنوان نشانه ظهور یا خروج و نشانه قیامت در دو زمان جداگانه اتفاق می‌افتد.

با توجه به این احتمالات می‌توان آنها را در موارد زیر خلاصه نمود:

- طلوع خورشید از مغرب قبل از قیامت
 - طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور یا خروج به صورت خارق العاده و اعجازگونه
 - طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور یا خروج بر اثر تغییر قطبین به صورت تدریجی
 - طلوع حقیقی از مغرب قبل از ظهور یا خروج بر اثر تغییر قطبین به صورت دفعی
 - طلوع ستاره یا جرم آسمانی و نورانی دیگری از غرب قبل از ظهور یا خروج
 - ظهور حضرت مهدی علیه السلام از غروب غیبت
 - ظهور حضرت مهدی علیه السلام از غرب حجاز یعنی مکه مکرمه
 - پدیدار شدن انسانی الهی از غرب قبل از ظهور
 - ظهور و بروز حادثه یا جریانی خاص از غرب قبل از ظهور
 - معنایی نمادین و نامفهوم
 - تعدد طلوع خورشید از مغرب
- اینک با توجه به احادیث به بررسی هر یک از این احتمالات می‌پردازیم.

۱. طلوع خورشید از مغرب قبل از قیامت

به اعتقاد برخی از پژوهشگران حادثه طلوع خورشید از مغرب مربوط به دوران پیش از

۱ از آنجا که در اصطلاح رایج معجزه اختصاص به انبیاء علیهم السلام دارد لذا در اینجا تعبیر اعجازگونه به کار می‌بریم نه معجزه.

قیامت می باشد که در کنار حوادث نابود کنند و سهمگین دیگری که جهان را زیر و رو و زائل می کند، اتفاق می افتد و بستر قیامت را فراهم می کند. بر این اساس گرچه این علامت در بعضی از روایات در کنار بعضی از علائم قبل از ظهور ذکر شده است ولی با توجه به چند قرینه نمی توان گفت که زمان وقوع آن نیز قبل از ظهور است؛ بلکه این حادثه از نشانه های قیامت می باشد. در اینجا ادله و مؤیدات این احتمال را مطرح و پس از آن به بررسی آنها می پردازیم:

اول: در بعضی از احادیث تصریح شده است که این موضوع از نشانه های قیامت و به اصطلاح از اشراط الساعة می باشد؛ مانند آنچه در احادیث دسته دوم آمد. به خصوص که در بعضی از این احادیث موضوع رانده شدن انسان ها به سوی محشر آمده است که این نیز نشان دهنده زمان قیامت است.

دوم: در بسیاری از احادیث - مانند احادیث دسته سوم - وقوع این جریان به عنوان پایان زمان توبه و ایمان آورن مطرح شده است و روشن است که زمان ظهور زمان اتمام توبه و ایمان نیست و نمی توان به چنین چیزی التزام پیدا نمود که در آن دوران کسی نمی تواند ایمان بیاورد و یا توبه کند. در حالی که پایان زمان بازگشت و ایمان در زمان وقوع قیامت کاملاً روشن و منطقی است؛ زیرا دوران دنیا و بستر تکلیف تمام و دوران آخرت آغاز شده است. بنابراین مقصود از زمان این حادثه زمان وقوع قیامت می باشد. علاوه بر اینکه در بعضی از احادیث دسته سوم در کنار موضوع طلوع، سخن از عدم بالارفتن اعمال صالح نیز آمده است که بی تردید نمی تواند در دوران ظهور باشد و قطعاً مربوط به دوران قیامت یا اندکی قبل از آن است. به خصوص که در خبری از حمیری نیز آمده است که باب توبه بعد از نبود حجت در زمین و قبل از قیامت اتفاق می افتد.^۱

^۱ در بخشی از خبر منقول از حمیری آمده است: «أن الأرض لا تخلو من حجة إلا إذا كان قبل القيامة بأربعين يوماً فإذا كان ذلك رفعت الحجة وأغلق باب التوبة». البته این تعبیر بیان معصوم نیست و مطلبی است که راوی به عنوان اعتقاد خود نزد نایب خاص امام بیان می کند. متن کامل حدیث به این شرح می باشد:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمَيْرِيِّ قَالَ: اجْتَمَعْتُ أَنَا وَ الشَّيْخُ أَبُو عَمْرٍو رَحِمَهُ اللهُ عِنْدَ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ فَعَمَّرَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا عَمْرٍو إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنِ شَيْءٍ وَ مَا أَنَا بِشَاكٍ فِيمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهُ فَإِنَّ اغْتِقَادِي وَ دِينِي أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ إِلَّا إِذَا كَانَ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ رُفِعَتِ الْحُجَّةُ وَ أُغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمْنَتْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُكْتَبَ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا فَأَوْلَيْكَ أَشْرَارٌ مِنْ خَلْقِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُمُ الَّذِينَ تَقُومُ عَلَيْهِمُ الْقِيَامَةُ وَ لَكِنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ أَرْدَادَ يَقِينًا وَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ ع سَأَلَ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُرِيَهُ كَيْفَ يُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ لِيُظْمِنَ قَلْبِي وَ قَدْ أَحْبَبْتَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ وَ قُلْتُ مَنْ أَعْمَلُ أَوْ عَمَّنْ أَخَذَ وَ قَوْلٌ مِنْ أَقْبَلُ فَقَالَ لَهُ - الْعَمْرِيُّ ثِقَتِي فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنَى يُوَدِّي وَ مَا قَالَ لَكَ عَنِّي يَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَ أَطِعْ فَإِنَّهُ الثِّقَةُ الْمَأْمُونُ وَ أَحْبَبْتَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا مُحَمَّدٍ ع عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ - الْعَمْرِيُّ وَ ابْنُهُ يَفْتَتَانِ فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنَى يُوَدِّيَانِ وَ مَا قَالَا لَكَ فَعَنَى يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَ أَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا

سوم: در بعضی از احادیث نوع سوم آمده است که استفاده از ابزار جنگی و در حقیقت جنگ و درگیری در زمین پایان نمی پذیرد مگر بعد از طلوع خورشید از مغرب. طبیعتاً اگر مقصود از آن قبل از ظهور باشد با توجه به اینکه بر اساس احادیث متعدد این دوران با جنگ حق علیه باطل و نابود کردن کفر و شرک همراه است، نمی توان طلوع خورشید از مغرب را نشانه ظهور دانست. در حالی که اگر مقصود قبل از قیامت باشد مطلب کاملاً روشن می گردد؛ زیرا با نزدیک شدن قیامت و برهم ریختن اوضاع آسمان و زمین دوران زندگی انسان و درگیری و نابودگری او نیز به پایان می رسد؛ به خصوص که در ادامه همین احادیث بحث عدم پذیرش ایمان نیز آمده است. البته ممکن است ایراد شود که اگر پایان زمان استفاده از ابزار جنگی زمان قیامت یا کمی قبل از آن باشد، لازم می آید که حتی پس از دوران قیام و در حکومت حضرت حجت علیه السلام و یا پس از آن و در دوران رجعت نیز جنگ و درگیری وجود داشته باشد، در حالی که پس از دوران

الْيَقْتَانِ الْمَأْمُونَانِ فَهَذَا قَوْلُ إِمَامَيْنِ قَدْ مَضَىٰ فِيكَ قَالَ فَخَرَّ أَبُو عَمْرٍو سَاجِدًا وَ بَكَى ثُمَّ قَالَ سَلْ حَاجَتَكَ فَقُلْتُ لَهُ أَنْتَ رَأَيْتَ الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ فَقَالَ إِي وَ اللَّهِ وَ رَقَبَتُهُ مِثْلُ ذَا وَ أَوْ مَا بِيَدِهِ فَقُلْتُ لَهُ فَبَقِيَّتْ وَاجِدَةٌ فَقَالَ لِي هَاتِ فَلْتُ فَلَا نَسْمُ قَالَ مُحَرَّمٌ عَلَيَّكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا عَنْ ذَلِكَ وَ لَا أَقُولُ هَذَا مِنْ عِنْدِي فَلَيْسَ لِي أَنْ أَحْلِلَ وَ لَا أَحْرَمَ وَ لَكِنْ عَنْهُ عَ فَإِنَّ الْأَمْرَ عِنْدَ السُّلْطَانِ أَنْ أَبَا مُحَمَّدٍ مَضَىٰ وَ لَمْ يُخَلِّفْ وَ لَدَا وَ قَسَمَ مِيرَاثَهُ وَ أَخَذَهُ مِنْ لَاحِقٍ لَهُ فِيهِ وَ هُوَ ذَا عِيَالَهُ يَجُولُونَ لَيْسَ أَحَدٌ يَخْسُرُ أَنْ يَتَعَرَّفَ إِلَيْهِمْ أَوْ يُبَيِّلَهُمْ شَيْئاً وَ إِذَا وَقَعَ الْإِسْمُ وَقَعَ الظَّلْبُ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَمْسِكُوا عَنْ ذَلِكَ». عبد الله بن جعفر حمیری گوید: من و شیخ ابو عمر و نزد احمد بن اسحق گرد آمدیم، احمد بن اسحق مرا وشکون گرفت که از او راجع به جانشین امام حسن عسکری بپرسم، من گفتم: ای ابا عمرو من می خواهم چیزی از شما بپرسم، من در آنچه می پرسم تردیدی ندارم، زیرا اعتقاد من و دین من است که زمین خالی از حجت نباشد مگر چهل روز پیش از قیام قیامت، آن وقت است که حجت برداشته شود و در توبه بسته شود و برای کسی که پیش از آن ایمان نداشته و در درون ایمانش کار خیری نکرده، دیگر ایمان سودی ندهد، آنها بدترین خلق خداوند و بر آنها است که قیامت بر پا می شود، ولی من می خواهم به یقین خودم بیفزایم، حضرت ابراهیم هم از خدایش پرسید به او بنماید که چگونه مرده ها را زنده می کند، خدا به او فرمود: آیا تو ایمان نداری؟ عرض کرد: چرا ولی می خواهم دلم مطمئن شود، و ابو علی احمد بن اسحق به من خبر داده از قول امام علی نقی علیه السلام گوید: از آن حضرت پرسیدم با که طرف معامله باشم و یا از که اخذ احکام کنم و قول چه کسی را بپذیرم؟ به او فرموده است: عُمَرَى مَورِدٌ وَ ثَوَقٌ مَن اسْتِ هَر چِه از قول مَن به تُو رسانیده و هر چه از قول مَن به تُو بگوید از مَن گفته، از او بشنو و او را اطاعت کن که او ثقه و امین است و باز ابو علی به من خبر داد که از ابو محمد - امام عسکری علیه السلام - همین پرسش را کرد و در جوابش فرمود: عُمَرَى وَ پسرش هر دو ثقه اند، هر چه از مَن به تُو رسانند از مَن رسانده اند و هر چه به تُو گویند از قول مَن گفته اند از آنها بشنو و از آنها اطاعت کن که هر دو ثقه و امینند، این قول دو امام است که در باره تو صادر شده. گوید: ابو عمرو به سجده افتاد و گریست و سپس گفت: بپرس، من به او گفتم: تو به چشم خود جانشین امام حسن عسکری علیه السلام را دیده ای؟ فرمود: آری به خدا، و گردنش مانند این است و با دست خود اشاره کرد، به او گفتم یک پرسش دیگر مانده است، فرمود: آن را هم بیاور، گفتم: نامش؟ فرمود: بر شما حرام است از آن بپرسید و این را هم از پیش خود نمی گویم، و من حق ندارم چیزی را حلال کنم و یا حرام کنم، ولی از قول او می گویم، زیرا پیش سلطان و حکومت چنین مسلم شده که امام حسن عسکری وفات کرد و پسری نداشت و میراثش را هم قسمت کردند و کسانی که حق نداشتند گرفتند و هم اکنون عیال آن حضرت در بدرند و کسی جرأت ندارد خود را به آنها معرفی کند یا چیزی به آنها برساند و چون نام را دانستند به دنبال او می روند، از خدا بپرهیزید و از این موضوع درگذرید. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰ - ۳۲۹؛ أصول الکافی (ترجمه کمره ای) ج ۲، ص ۵۳۹

ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام عدل و داد در سراسر زمین حاکم خواهد بود و طبعاً از جنگ نیز خبری نخواهد بود. گرچه ممکن است تعبیر «هرج» که در بعضی از احادیث نسبت به دوران بعد از ظهور و حکومت مهدوی و رجعت تا زمان وقوع قیامت به کار رفته است،^۱ با جنگ و خونریزی و مانند آن ملازم و در نتیجه ایراد فوق مردود باشد.

چهارم: چنانکه قبلاً گذشت ظاهر بسیاری از احادیث اهل سنت حاکی از وقوع طلوع خورشید از مغرب هم زمان با آغاز قیامت می باشد، و در هیچ یک از آنها سخنی از غیر قیامت به میان نیامده است. حتی در بعضی از آنها به این موضوع تصریح شده است: از جمله سیوطی از ابی اسامة نقل می کند که می گوید: «ان صبح يوم القيامة يطول تلك الليلة كطول ثلاث ليال فيقوم الذين يخشون ربهم فيصلون حتى إذا فرغوا من صلاتهم أصبحوا ينظرون إلى الشمس من مطلعها فإذا هي قد طلعت من مغربها» شبی که صبحش قیامت است به اندازه سه شب طولانی می شود. پس کسانی که خداترس باشند نماز خود را می خوانند و بعد از پایان نماز وقتی برای دین خورشید به مشرق می نگرند، آن را می بینند که از سوی مغرب طلوع می کند.^۲

پنجم: در بعضی از اخبار آمده است که خورشید پس از طلوع از مغرب دارای حرارت بسیار شدیدی است که همه چیز را نابود و درختان و کوه ها را می سوزاند.^۳ چنین امر نابودکننده و ویران گری خود نشانه وقوع آن در زمان قبل از قیامت و پایان زندگی موجودات زنده بر روی زمین است.

ششم: بعضی از علماء نیز این حادثه را از اشراف الساعة دانسته اند؛ چنانکه فیض کاشانی نیز در ذیل آیه اول سوره حج قولی را نقل می کند که بر اساس آن طلوع خورشید از مغرب از علائم قیامت و پس از زلزله عظیمی که قبل از قیامت رخ می دهد می داند.^۴ هر چند وی روشن نکرده که این قول عین حدیث است یا غیر آن و لذا از این جهت دچار ضعف می باشد، ولی در هر صورت نشان دهنده این موضوع هست که بعضی آن را از علائم قیامت دانسته اند. عده ای

۱ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۷

۲ الدر المنثور، ج ۳، ص ۶۳

۳ این مطلب در حدیث معروف به خطبه «البیان» آمده است: «قال الراوی: فقامت إليه أشراف العراق وقالوا له: يا مولانا يا أمير المؤمنين نغديك بالأبواء والاممات بيّن لنا كيف تقوم الساعة وأخبرنا بدلالاتها وعلاماتها، فقال عليه السلام: من علامات الساعة... ثم تطلع الشمس من المغرب فيحرق حرّها شجر البراري والجبال». إلزام الناصب في إثبات الحجّة الغائب، ج ۲، ص ۱۷۳

برای اطلاع از جایگاه روایی خطبه البیان و نقد و بررسی آن به کتاب «بیان الاثمه و خطبه البیان فی المیزان» تألیف سید جعفر مرتضی عاملی رجوع شود.

۴ قیل هی زلزلة تكون قبل طلوع الشمس من مغربها و هی من أشراف الساعة. تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۶۱

از علمای معاصر مانند سید محمد صدر نیز چنین عقیده‌ای دارند.^۱
هفتم: بعضی از تعبیر شیخ طوسی نیز گویای این است که وی وقوع طلوع خورشید از مغرب را بعد از پایان حیات همه ائمه علیهم‌السلام و قبل از قیامت می‌داند؛ که این نیز می‌تواند قرینه‌ای دیگر بر تقویت این احتمال باشد.^۲

نقد و بررسی: نکته‌ای که باید به آن توجه نمود این است که اگر چه در بعضی از روایات این حادثه از نشانه‌های قیامت شمرده شده است ولی نباید آن را معارض علامت بودن ظهور یا بعضی احتمالات دیگر گرفت؛ زیرا روشن است که علائم قیامت شامل علائم ظهور و حوادث مقارن نیز می‌باشد؛ زیرا آخرالزمان و دوران پیش از قیامت دورانی با گستره طولانی است که حتی ظهور اسلام و نبوت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نیز شامل می‌شود و لذا در بسیاری از روایات به علائم ظهور، اشراف الساعة نیز گفته شده است.^۳ بر این اساس این نوع از روایات ناظر به حوادث آخرالزمان که دوران ظهور و قیام تا زمان وقوع قیامت را در بر می‌گیرد، می‌باشد، و شاهد آن نیز ذکر سفیانی، دجال، عیسی بن مریم علیها‌السلام و مانند آن در این احادیث است. به عبارت دیگر در این احادیث علائم ظهور و قیامت در کنار یکدیگر آمده است و لذا نباید همه آنها را علائم ظهور و یا قیامت دانست.

دلیل دوم نیز قابل خدشه می‌باشد زیرا می‌توان گفت که دوران ظهور حضرت حجت علیه‌السلام دوران ظهور کامل حق و تجلی قدرت الهی است و به همین جهت اگر ایمان آوردن و توبه کردن در آن زمان ناشی از ایمان به غیب نباشد و به علت ترس و واهمه از قتل باشد، ارزش ندارد و مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد، و در عین حال توبه افرادی که نه به خاطر ترس جان و مانند آن بلکه از روی صداقت و اعتقاد راستین باشد مانند هر زمان دیگری مقبول خواهد بود.^۴ این مطلب در بعضی از احادیث نیز به صراحت بیان و پایان زمان توبه، خروج حضرت حجت علیه‌السلام با سیف دانسته شده است؛ از جمله مرحوم صدوق در حدیثی صحیح السند^۵ از علی بن رئاب نقل می‌کند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ

۱ موسوعة الامام المهدي عليه السلام، ج ۲، ص ۴۹۵ - ۴۹۶

۲ قد روی أن بعد موت آخر الأئمة عليهم السلام يزول التكليف لظهور أشراف الساعة وتواتر أماراتها نحو طلوع الشمس من مغربها و خروج الدابة و غير ذلك. التبيان، ج ۵، ص ۴۹

۳ ر.ک: الميزان، ج ۲، ص ۱۰۶، ج ۷، ص ۳۹۰، ج ۱۳، ص ۳۷۷، ج ۱۵، ص ۳۹۶، ج ۱۸، ص ۳۳۷ و ۲۴۴؛ همچنین ر.ک: آموزه های مهدویت در آثار علامه طباطبایی، ص ۱۷۸ - ۱۸۰

۴ ر.ک: مقاله «امام مهدی عليه السلام و توبه پذیری»، مجله مشرق موعود، شماره سوم

۵ تمامی روایان مذکور در سند این حدیث که به این شرح می‌باشد: سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ «از ثقات می‌باشند.

نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنْتَ مِنْ قَبْلُ» فَقَالَ: الْآيَاتُ هُمْ الْأَيُّمَةُ عليه السلام وَالْآيَةُ الْمُنْتَظَرَةُ هُوَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنْتَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ، وَإِنْ أَمَنْتَ بِمَنْ تَقَدَّمَ مِنْ آبَائِهِ عليه السلام، إِمَامٌ صَادِقٌ عليه السلام دَرِبَارَه آيَه «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ...» فرمودند: مقصود از آیات ائمه عليه السلام هست و آیه‌ای که مورد انتظار است همان قائم عليه السلام می‌باشد. پس در چنین روزی کسی که قبل از قیام او با شمشیر ایمان نیاورد دیگر ایمانش فائده ندارد، گرچه به پدران او - دیگر ائمه - نیز ایمان داشته باشد.^۱ چنانکه روشن است این حدیث زمان توبه را فقط قبل از قیام می‌داند و با توجه به صراحت کلام امام، بر خبر حمیری که کلام راوی است مقدم می‌باشد. از سوی دیگر این مطلب منافاتی نیز با بسته شدن راه توبه قبل از قیامت ندارد؛ زیرا قبل از قیامت شامل مجموعه آخرالزمان می‌شود که دوران ظهور نیز بخشی از آن است.

نسبت به دلیل سوم نیز می‌توان وجوهی را مطرح نمود و به عنوان نمونه چنین بیان کرد که مقصود از پایان جنگ بعد از طلوع خورشید از مغرب این است که با قیام و ظهور حضرت، عدل و داد و امنیت در همه جا مستقر و در نتیجه دیگر خبری از جنگ و درگیری نخواهد بود.^۲ ولی این توجیه چندان با ظاهر احادیث نمی‌سازد؛ زیرا طبق این اخبار به مجرد وقوع طلوع، دوران جنگ نیز تمام می‌شود؛ در حالی که علامت ظهور دانستن آن به این معناست که لااقل همزمان یا دورانی هر چند کوتاه پس از طلوع همچنان نبرد وجود خواهد داشت.

در رابطه با احادیث اهل سنت نیز علاوه بر تعارض آنها در تعیین زمان وقوع حادثه طلوع، می‌توان گفت که وقوع این حادثه می‌تواند در بستر زمانی قبل از قیامت و با فاصله زمانی واقع شود و شاهد آن نیز بعضی از روایات خود عامه است که طلوع خورشید از مغرب را اولین نشانه از قیامت می‌داند.

ولی در هر صورت نمی‌توان ظهور بعضی از احادیث - مانند خبر عبدالله بن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در دسته دوم احادیث نقل شد - نسبت به علامت قیامت بودن طلوع و وقوع آن در آستانه قیامت را انکار نمود. چنانکه برخی قرائن و شواهد دیگر مانند مورد پنجم، ششم و هفتم نیز این احتمال را تقویت می‌کند؛ لذا واقعیت این است نمی‌توان به صورت قطعی این احتمال را مردود دانست و همچنان به عنوان یک احتمال خودنمایی می‌کند.

۱ کمال الدین، ج ۱، ص ۱۸ و ص ۳۰؛ الإمامة و التبصرة من الحيرة؛ النص؛ ص ۱۰۱. در نقل کمال الدین ص ۱۸ و نقل الامامه واژه «المهدی» در حدیث نیامده است.

۲ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۱۸، ص ۱۴۳

۲. طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور یا خروج به صورت خارق العاده و اعجازگونه

از ظواهر احادیث و نیز ذکر احادیث این موضوع در مباحث مهدویت ممکن است چنین استفاده شود که وقوع طلوع خورشید از مغرب در پی یک جریان غیر عادی و به صورت امر خارق العاده و اعجازگونه و برای آماده سازی و اطلاع مردمان از آغاز یا نزدیکی زمان ظهور یا قیام اتفاق می افتد.

البته ممکن است چنین پنداشته شود که این موضوع مستلزم در هم ریختن و از هم پاشیدن نظم جهان و تغییر در حرکت منظومه شمسی خواهد بود و در نتیجه با اصول حاکم بر نظام طبیعت، ناسازگار است. ولی به نظر می رسد این امر همانند بسیاری دیگر از امور، از آیات الهی خواهد بود؛ زیرا موضوع طلوع خورشید از مغرب می تواند مانند «رد الشمس» باشد که بر اساس احادیث معتبر اتفاق افتاده^۱ و هیچ مشکلی نیز در قوانین عالم پدید نیاورده است. بنابراین می توان این موضوع را نیز محتمل بلکه واقع دانست که به جهت اراده الهی تبعات آن نیز مرتفع و مشکلی برای عالم و قوانین طبیعی ایجاد نمی کند. خصوصاً که در هیچ کجا نیامده است که این حادثه همیشگی یا حتی طولانی مدت است و لذا می تواند برای مدت کوتاهی باشد که مانند رد الشمس مشکلی نیز ایجاد نکند.

نکته ای که می تواند به نوعی این احتمال را تقویت کند این است که مرحوم مفید حدیثی را نقل کرده است که بر اساس آن خورشید در هنگام ظهر در وسط آسمان راکد و در هنگام عصر دیده می شود. وی از ابی بصیر نقل می کند: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «إِنْ نَشَأْ نُزِيلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^۲ قَالَ سَيَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ قُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ بَنُو أُمِّيَّةَ وَ شِيعَتُهُمْ قُلْتُ وَ مَا الْآيَةُ قَالَ رُكُودُ الشَّمْسِ مَا بَيْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى وَقْتِ الْعَصْرِ وَ خُرُوجِ صَدْرٍ وَ وَجْهِ فِي عَيْنِ الشَّمْسِ يُعْرَفُ بِحَسْبِيهِ وَ نَسْبِهِ وَ ذَلِكَ فِي زَمَانِ الشُّفْيَانِيِّ وَ عِنْدَهَا يَكُونُ بَوَاؤُهُ وَ بَوَاؤُ قَوْمِهِ. ابو بصیر می گوید: شنیدم از امام باقر علیه السلام که درباره گفتار خدای تعالی: «اگر بخواهیم نشانه ای از آسمان برایشان فرود آوریم که گردن های آنها در برابر آن خاضع گردد» فرمود: بزودی خداوند این نشانه را برای آنها می فرستد. عرض کردم: برای چه کسانی؟ فرمود: برای بنی امیه و پیروانشان. عرض کردم: نشانه چیست؟ فرمود: توقف خورشید از ظهر تا وقت عصر، و بیرون آمدن سینه و صورت مردی که حسب و نسبش معروف باشد در

الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۲ - ۲۰۴، ح ۶۰۷ - ۶۱۱؛ همچنین رک: الغدير، ج ۳، ص ۱۸۳ به بعد.

۲ (الشعراء/ ۴)

چشمه خورشید و اینها در زمان سفیانی است و آن هنگام نابودی سفیانی و قوم او است.^۱ به نظر برخی از این حدیث معلوم می‌گردد که با تیره شدن آسمان و رکود و تار شدن خورشید و ناپیدا شدن آن به هنگام ظهر و طول کشیدن این حال تا نزدیک غروب و سپس پیدا شدن آن در مغرب چنان به نظرها می‌آید که خورشید پس از آنکه به هنگام ظهر در وسط آسمان ناپدید گشته است، به هنگام غروب از مغرب طلوع کرده است.^۲ ولی به نظر می‌رسد ایراد این احتمال بر خلاف ظاهر حدیث ابی بصیر و دیگر احادیث طلوع خورشید از مغرب می‌باشد و به خصوص با تعبیر «رکود» سازگاری ندارد؛ زیرا «راکد» در لغت به معنای متوقف و ساکن است،^۳ نه به معنای تیره و تار شدن تا معنای ناپدید شدن از آن فهمیده شود.

همراهی این حادثه با دیگر علائم ظهور در احادیث - مانند احادیث دسته اول، دوم و چهارم - می‌تواند مؤید دیگر این احتمال باشد. در عین حال وجود بعضی از علائم قیامت در همان احادیث - که در دسته دوم ذکر شد - این احتمال را تضعیف و یا لااقل بدون مرجح می‌کند. ولی نکته دیگری که این احتمال را مورد تقویت قرار می‌دهد این است که برخی از علماء و به ویژه پیشینیان، این موضوع را از نشانه‌های ظهور گرفته و هیچ توجیه یا تبیین طبیعی نیز برای آن نیاورده‌اند. مرحوم صدوق روایات طلوع خورشید از مغرب را در بابی با عنوان «باب حدیث الدجال و ما يتصل به من أمر القائم عليه السلام» ذکر نموده است.^۴ همچنین مرحوم شیخ طوسی نیز آن را در باب « ذکر طرف من العلامات الكائنة قبل خروجه عليه السلام » و باب «باب ذکر علامات قیام القائم عليه السلام و مدة أيام ظهوره و شرح سیرته و طریقه احکامه و طرف مما یظهر فی دولته» آورده است.^۵ همچنین صاحب وسائل نیز معتقد است که این موضوع از علائم ظهور است. وی در ذیل حدیثی فقهی که در آن سخن از طلوع خورشید از غیر موضعش آمده است،^۶ می‌گوید: این

۱ الإرشاد، ج ۲، ص: ۳۷۳؛ ترجمه ارشاد، ج ۲، ص: ۳۴۹

۲ این برداشت از سوی محمد رضا حکیمی مطرح شده است. به اعتقاد وی ظاهراً ناپدید شدن خورشید در تیرگی سخت هوا رکود خوانده شده است؛ و گرنه حرکت کرات برقرار خواهد بود. چنانکه در خود این احادیث آمده است که خورشید پس از ساعتهایی چند از مغرب - که در طول مدت تاریکی و تیرگی هوا با (سیر زمین) تا آنجا رسیده است - طلوع می‌کند. خورشید مغرب، ص ۱۱۰ - ۱۱۱

۳ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۴، ص ۴۶۲؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۱۸۴؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۲۱۰

۴ کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۵

۵ الغیبة للطوسی، ص ۴۳۵

۶ سالمی ابی خدیجه عن ابی عبدالله عليه السلام قال: سأله رجل و أنا أسمع فقال إني أصلي الفجر ثم أذكر الله بكل ما أريد أن أذكره مما يجب علي فأريد أن أضع جنبي فأتام قبل طلوع الشمس فأكره ذلك قال و لم قال أكره أن تطلع الشمس من غير مطلعها قال ليس بذلك خفاء انظروا من حيث تطلع الفجر فمن ثم تطلع الشمس ليس عليكم من حرج أن تنام إذا كنت قد ذكرت الله

اشاره به روایتی دارد که طلوع خورشید از مغرب را از علائم خروج مهدی علیه السلام معرفی کرده است...^۱ این مسأله نشان می‌دهد برخی از علماء این علامت را از علائم ظهور می‌دانسته‌اند. البته این نیز قابل خدشه است زیرا چه بسا آنها در صدد ذکر احادیثی بوده‌اند که علائم ظهور در آنها آمده است و مفهوم آن این نیست که هر آنچه در آن احادیث آمده است از علائم ظهور باشد، و شاهد آن اینکه حتی خود قیام نیز در میان آنها ذکر شده است. مضافاً اینکه فهم آنها نیز برای ما حجت نیست.

۳ و ۴. طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور یا خروج بر اثر تغییر قطبین به صورت تدریجی یا دفعی

برخی از علماء در تبیین امکان طلوع خورشید از مغرب، معتقدند نظریه‌های علمی امروز انکار نمی‌کند که ممکن است روزی کره زمین بر خلاف حرکتی که تا آن روز شرقی بوده حرکت غربی کند، و یا دو قطب آن تغییر یافته، و جای قطب شمال و جنوب عوض شود؛ حال یا به طور تدریج، هم چنان که رصدخانه‌ها آن را پیش بینی نموده‌اند و یا آنکه يك حادثه جهانی و عمومی جوی این تحول را يك مرتبه به وجود بیاورد. البته همه این سخنان در جایی است که کلمه طلوع خورشید از مغرب در روایات رمزی درباره سړی از اسرار حقایق نبوده باشد.^۲ از جمله مؤیدات این نظریه مطلبی است که در مجامع اهل سنت از کعب نقل شده است. وی در این باره گفته است: «إذا أراد الله أن تطلع الشمس من مغربها أدارها بالقطب، فجعل مشرقها مغربها ومغربها مشرقها». هنگامی که خداوند بخواهد خورشید از مغرب طلوع کند آن را از ناحیه قطب می‌چرخاند، پس مشرق آن مغرب و مغرب آن مشرق می‌شود.^۳ چنانچه روشن است در این نقل سخن از تغییر و گردش قطب به میان آمده است. البته ممکن است که مقصود از «أدارها بالقطب» تغییر جهت گردش زمین و معکوس شدن آن باشد، که باعث تغییر مشرق و مغرب می‌شود.

اشکالی که در این باره به نظر می‌رسد این است که از آنجا که تغییر تدریجی مکان قطبین بر فرض امکان در آینده بسیار دور اتفاق می‌افتد، با موضوع امکان وقوع ظهور در هر زمانی

عَزَّ وَجَلَّ. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۹۸؛ التهذیب، ج ۲، ص ۳۲۱، ح ۱۳۱۱؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۱۳۲۴
 ۱ ورد فی هامش المخطوط ما نصه: هذا إشارة إلى ما روی ان من علامات خروج المهدی علیه السلام طلوع الشمس من مغربها فاجاب بان ذلك من طلوع الفجر ذلك اليوم. منه قده. وسائل الشیعة، ج ۶، ص: ۴۹۸

۲ المیزان، ج ۷، ص ۳۹۱

۳ التاريخ الكبير، ج ۸، ص ۳۴۱، تاریخ دمشق، ج ۶۵، ص ۲۳۷؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۶۰؛ روح المعانی، ج ۴، ص ۳۰۵

منافات دارد و در حقیقت پذیرش این احتمال به معنای ناامیدی از وقوع قریب الوقوع ظهور و یقین به وقوع آن پس از هزاران بلکه میلیونها سال است. امری که با مسلمات انتظار ناسازگار است و به هیچ وجه با احادیث مهدویت نمی سازد. فرض دفعی بودن آن نیز اگر به صورت معجزه و خارق العاده نباشد از سوی علم مورد پذیرش نیست.^۱ نقل اهل سنت نیز علاوه بر مشکل سندی که در احادیث اختصاصی عامه وجود دارد، کلام کعب و در نتیجه غیر معتبر است.

۵. طلوع ستاره یا جرم آسمانی و نورانی دیگری از غرب قبل از ظهور یا خروج

احتمال دیگری نیز وجود دارد که عبارت است از پدید آمدن ستاره یا جرم نورانی دیگری در آسمان که مانند خورشید درخشان و پرتوافکن است و از سوی غرب طلوع می کند. این احتمال مشکل احتمالات قبل از خود را ندارد، ولی به کار رفتن تعبیر «الشمس» در احادیث که با توجه به معرفه بودن با «ال» که به حسب ظاهر برای بیان عهد می باشد، ظهور در همین خورشید متعارف دارد، و نیز فهم عرفی و همگانی که صرفاً همین خورشید را از ادله می فهمد، نمی توان چنین احتمالی را از احادیث مذکور برداشت کرد.

۶ و ۷. ظهور حضرت مهدی عج

برخی برآنند که مراد از طلوع خورشید از مغرب ظهور خود حضرت مهدی عج است که از غروب غیبت طلوع می کند و عیان می شود. همچنین با توجه به خروج حضرت از مکه که در غرب حجاز واقع است این احتمال را نیز می توان مطرح کرد که مغرب به معنای مکان خروج آن حضرت یعنی مکه می باشد.

نوه شهید ثانی در شرح استبصار به همین نکته پرداخته و پس از ذکر حدیثی در این رابطه می گوید: بعضی گفته اند مقصود از طلوع خورشید از مغرب کنایه از امام است. چرا که ظهور او از مغرب در بعضی از احادیث آمده است.^۲ این مطلب در بعضی از دیگر شروح استبصار نیز آمده است.^۳ فیض کاشانی و بعضی دیگر مانند سید محمد صدر نیز همین احتمال را مطرح و دلیل آن را نیز وجود بعضی از احادیث می دانند.^۴ البته همین افراد در جای دیگری احتمال اینکه

۱. ر.ک: مقاله «شمال جنوب می شود یا جنوب شمال»، نوشته پیمان اکبرنیا، سایت تبیان (http://www.tebyan.net).

۲. قاله بعضهم من أن طلوع الشمس من المغرب کنایة عن الإمام عج: فإن ظهوره عج من المغرب فی بعض الآثار. استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، ج ۵، ص ۳۷۵

۳. مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار، ج ۱، ص ۴۷۸

۴. الوافی، ج ۲، ص ۴۴۶؛ موسوعة الامام المهدی عج، ج ۲، ص ۴۹۵-۴۹۶؛ محمد رضا حکیمی نیز این احتمال را در کتاب

حادثه طلوع از علائم قیامت باشد را نیز مطرح می‌کنند.^۱ به نظر می‌رسد که منظور ایشان از بعضی از آثار، مطلبی است که در ضمن حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است و در آن صعصعه بن صوحان امام مهدی علیه السلام را شمسی معرفی می‌کند که از مغرب طلوع می‌کند.^۲ بر اساس کلام صعصعه که ظهور حضرت حجت علیه السلام را همان طلوع خورشید از مغرب می‌داند به نظر می‌رسد این تشبیه یا از جهت خروج از پرده غیبت است و یا به علت ظهور ایشان از مکه که در غرب حجاز واقع شده است.

از جمله ادله‌ای که این احتمال را به صورت جدی تقویت می‌کند حدیث علی بن رئاب است که بر اساس آن حضرت قائم علیه السلام همان آیه مورد انتظاری است که با قیام او توبه پذیرفته نمی‌شود. زیرا در احادیث دیگر - که در نوع سوم احادیث به تفصیل ذکر شد - نشانه‌ای که با آن باب توبه بسته می‌شود، طلوع خورشید از مغرب بیان شده است؛ بنابراین با در کنار هم قرار دادن این احادیث روشن می‌شود که مقصود از خورشیدی که با طلوع او توبه بسته می‌شود، همان حضرت مهدی علیه السلام و قیام آن حضرت است.

علاوه بر این شاید بتوان احادیثی که حضرت مهدی علیه السلام را در دوران غیبت به خورشید پشت ابر تشبیه کرده است،^۳ نیز مؤید این دیدگاه دانست؛ زیرا بر اساس این احادیث می‌توان خروج آن حضرت از پس ابر غیبت را به طلوع تشبیه نمود.

استعمال طلوع در اشعار برای ظهور و بروز و آمدن افراد شاخص نیز از مؤیدات این دیدگاه می‌باشد. چنانکه واژه طلوع ماه برای ورود حضرت رسول صلی الله علیه و آله به مدینه به کار رفته است.^۴

خورشید مغرب مطرح و وجه آن را گفتار صعصعه می‌داند. خورشید مغرب، ص ۱۱۱

۱ الوافی، ج ۱۵، ص ۶۱؛ موسوعة الامام المهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۴۹۵ - ۴۹۶

۲ «فَقَالَ النَّزَّالُ بْنُ سَبْرَةَ لِمُصْعَصَةَ مَا عَنَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِهَذَا الْقَوْلِ فَقَالَ صَعْصَعَةُ يَا ابْنَ سَبْرَةَ إِنَّ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْعِتْرَةِ التَّاسِعِ مِنْ وَدِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا يَظْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ»
کمال الدین، ج ۲، باب ۴۷، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۵؛ منتخب الأنوار المضيئة، ص: ۱۷۰

۳ از جمله این احادیث می‌توان به حدیث جابر اشاره کرد که می‌گوید: «رَأَيْتُهُ سَأَلَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله هَلْ يَنْتَفِعُ السَّبْعَةُ بِالْقَائِمِ علیه السلام فِي غَيْبَتِهِ فَقَالَ صلی الله علیه و آله إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوءَةِ إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ وَ لَاتِيهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ جَلَّهَا السَّحَابُ»: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم آیا شیعه در زمان غیبت قائم علیه السلام از او بهره‌ای می‌برند؟! فرمود: آری به خدایی که مرا مبعوث کرده است آنان از او نفع می‌برند و از نور ولایت او روشنایی می‌گیرند مانند نفعی که مردم از خورشید پشت ابر می‌برند. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰ و ج ۵۲، ص ۹۳

در حدیثی دیگر نیز جمله خود آن حضرت در توقیعی شریف می‌فرماید: «وَ أَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِى فِي غَيْبَتِي فَكَانْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَبَّتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ»: بهره‌مندی از من در زمان غیبت مانند بهره‌بردن از خورشید است زمانی که ابر آن را بپوشاند. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص: ۹۲

۴ روایت شده است موقعی که حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله به مدینه وارد شدند زنان و کودکان این بیت را می‌خواندند:

یکی دیگر از مؤیدات این احتمال می‌تواند حدیثی باشد که شیخ طوسی در کتاب الغیبة از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. بر اساس نقل وی از سعید مکی امام فرموده است: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا سَعِيدُ! الْإِيْمَةُ اثْنَا عَشَرَ إِذَا مَضَى سِتَّةُ فَتْحَ اللَّهُ عَلَى السَّابِعِ وَ يَمْلِكُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ خَمْسَةَ وَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا عَلَى يَدِ السَّادِسِ» ای سعید! ائمه دوازده نفرند. وقتی شش نفر از آنها رفتند، خداوند به دست هفتمی فتح را محقق می‌کند و از ما اهل بیت پنج نفر مالک می‌شوند و خورشید به دست نفر ششم از مغرب طلوع می‌کند.^۱ بر اساس این حدیث امام صادق علیه السلام پیش بینی کرده است که طلوع خورشید از مغرب به دست ششمین امام اتفاق می‌افتد، و با توجه به اینکه ششمین امام بعد از امام صادق علیه السلام حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد لذا این حادثه با ظهور آن حضرت محقق می‌گردد که همان طلوع و ظهور خود حضرت می‌باشد.

نقد و بررسی: قبل از هرچیز باید توجه داشت که کنایه بودن طلوع از ظهور و خروج آن حضرت از مکه مکرمه گرچه به خودی خود محتمل است، ولی آنچه از ادله و مؤیدات فوق بیشتر قابل استفاده است کنایه بودن برای خروج از غیبت است؛ احتمالی که با توجه به بعضی از ادله مانند روایت علی بن رثاب از استحکام خوبی برخوردار است و می‌تواند یکی از معانی مورد مقصود از روایات طلوع خورشید از مغرب باشد. به خصوص که در این صورت می‌توان در عین کنایه دانستن طلوع خورشید، از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، آن را از علائمی دانست که با فاصله زمانی قبل از قیامت اتفاق می‌افتد و به عنوان علائم قیامت نیز شمرده شود.

در عین حال بعضی از مستندات این احتمال نیز دچار ابهام یا ایراد می‌باشد. از جمله اینکه در برخی از احادیث در کنار طلوع خورشید، ظهور خود حضرت نیز ذکر شده و در صورتی که مقصود از خورشید نیز خود آن حضرت باشد تکرار لازم می‌آید که قابل پذیرش نیست. مگر اینکه کسی این تکرار را از باب تأکید بداند که با توجه به اینکه هر یک از این موارد به عنوان علائم خاص به یکدیگر عطف شده و حتی در برخی تعبیر ده علامت و نشانه نیز آمده است؛ لذا تأکیدی بودن بعضی از آنها قابل قبول نیست. البته برای این مشکل راه حل دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه بر اساس تفاوت ظهور و خروج - که قبلا و در ذیل مطرح کردن احتمالات به آن اشاره شد - طلوع خورشید را ظهور خود حضرت بدانیم نه خروج و قیام وی، و از آنجا که در

طلع البدر علينا من ثنيت الوداع وجب الشكر علينا ما دعا الله داع

ماه از ثنیه الوداع (محلی در ورودی مدینه) بر ما طلوع کرد، تا روزی که روی زمین یک نفر خدا می‌خواند شکر این نعمت بر ما واجب است. إعلام الوری بأعلام الهدی، النص، ص ۶۵؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۱، ص ۲۲۷؛

بجار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۰۵

۱ الغیبة للطوسی، ص ۵۳

احادیث مذکور در کنار طلوع، خروج قائم آمده است نه ظهور، لذا این دو متفاوت بوده و تکراری نخواهند بود؛ گرچه این توجیه نیز با توجه به کوتاه بودن فاصله ظهور و خروج و یکی شمرده شدن آنها در نگاه عرف، با ظاهر بعضی از احادیث که در مقام بیان موارد ده گانه است، سازگاری ندارد؛ زیرا در آن صورت تعداد آنها ۹ مورد خواهد بود، که این خود ردی بر این راه حل می باشد.

همچنین حدیث مورد استناد در کلام امثال فیض نیز دارای مشکل سندی می باشد؛^۱ و علاوه بر این، اشکال دیگر آن این است که مطلب فوق در کلام معصوم علیه السلام نیامده و کلام غیر معصوم یعنی صعصعه می باشد. گرچه فارغ از صادر بودن یا نبودن این کلام از معصوم، از آنجا که صعصعه که فردی خطیب و سخنور و آشنا با استعمالات کنایی و مجازی عربی است،^۲ از این تعبیر درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام استفاده می کند، خود نشانه صحت و متعارف بودن این کاربرد است. از سوی دیگر ممکن است جایگاه ویژه صعصعه نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام خود قرینه ای بر تأثیر وی از آن حضرت در بیان این مطلب باشد.

البته با توجه به اینکه موضوع طلوع خورشید از مغرب در این حدیث پس از تبیین دوران آخرالزمان و بعد از تعبیر «الْإِنِّ بَعْدَ ذَلِكَ الظَّامَّةُ الْكُبْرَى»^۳ آمده است، ممکن است چنین به نظر برسد که چون مقصود از «الظامه الكبرى» قیامت است، لذا با احتمال اینکه مقصود از طلوع خورشید ظهور حضرت باشد منافات، و دلیلی روشن و صریح بر وقوع این حادثه پس از ظهور و در آستانه قیامت می باشد و با بیان صعصعه نیز ناسازگار خواهد بود. ولی دقت در این حدیث

^۱ چنانکه قبلاً نیز گذشت نزال بن سبره که راوی این حدیث است عامی و مجهول است.

^۲ ابن ابی الحدید در شرح دومین کلام غریب امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می گوید: «و فی حدیثه علیه السلام: هَذَا الْخَطِيبُ الشَّخْشُخُ قَالَ يَرِيدُ الْمَاهِرَ بِالْخُطْبَةِ الْمَاضِي فِيهَا وَكُلِّ مَاضٍ فِي كَلَامٍ أَوْ سِيرٍ... وَ هَذِهِ الْكَلِمَةُ قَالَهَا عَلِيُّ علیه السلام لَصُعْصُعَةَ بْنِ صُوحَانَ الْعَبْدِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ كَفَى صُعْصُعَةَ بِهَا فَخَرَأَ أَنْ يَكُونَ مِثْلَ عَلِيٍّ عِ يَثْنِي عَلَيْهِ بِالْمَهَارَةِ وَ فَصَاحَةِ اللِّسَانِ وَ كَانَ صُعْصُعَةَ مِنْ أَفْصَحِ النَّاسِ». هَذَا الْخَطِيبُ الشَّخْشُخُ: اَيْنَ خُطِبَهُ خُوانَ مَاهِرٍ وَ زَبْرِكِ اسْت. سِيدِ رَضِيَ دَرِبَارَهُ شَحْشُخُ كُوبِدُ: شَخْصٌ مَاهِرٌ وَ زَبْرِكِ وَ اسْتَادُ دَرِ خُطْبِهِ خُوانِ وَ تَوَانَايِ دَرِ اِدَايِ سَخْنِ رَسَا رَا كُفْتَهُ اسْت، وَ هَرِ تَنْدُكُزْدَرِ سَخْنِ وَ رِفْتَارُ رَا شَحْشُخُ كُوبِنْدُ. (ابن ابی الحدید گوید): اَيْنَ سَخْنِ رَا اِمَامِ عَلِيٍّ علیه السلام دَرِبَارَهُ صُعْصُعَهُ بُو صُوحَانَ فَرْمُودَهُ اسْت وَ صُعْصُعَهُ رَا فَخْرَ وَ سِرَافِرَايِ هَمِيْنِ بَسِ كَهَ مَانَنْدِ عَلِيِّ بْنِ اِبِي طَالِبٍ علیه السلام اَوْ رَا بَهَ مَهَارَتِ، اسْتَادِي وَ فَصَاحَتِ زَبَانِ وَ تَوَانَايِ بَرِ سَخْنِ بَسْتَايِدِ، وَ اَوْ اَزِ

فَصِيْحِ تَرِيْنِ مَرْدَمَانَ بُوْد. شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ لِابْنِ اِبِي الْحَدِيْدِ: ج ۱۹، ص ۱۰۶

^۳ «...الْإِنِّ بَعْدَ ذَلِكَ الظَّامَّةُ الْكُبْرَى قُلْنَا وَ مَا ذَلِكَ يَا أَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ قَالَ خُرُوجُ دَائِبَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنْ عِنْدِ الصَّفَا مَعَهَا خَاتِمٌ سَلْبِمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ عَصَا مُوسَى عِ بَضْعِ الْخَاتِمِ عَلِيٍّ وَ جِهَ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَيَنْطَلِعُ فِيهِ هَذَا مُؤْمِنٌ حَقًّا وَ يَضَعُهُ عَلِيٌّ وَ جِهَ كُلِّ كَافِرٍ فَيَنْكَبُ هَذَا كَافِرٌ حَقًّا حَتَّى إِنْ الْمُؤْمِنُ لِيَتَادَى الْوَيْلَ لَكَ يَا كَافِرٌ وَ إِنْ الْكَافِرُ لِيَتَادَى طُوبَى لَكَ يَا مُؤْمِنٌ وَ دِدَتْ أُنَى الْيَوْمِ كُنْتُ مِثْلَكَ فَافْوَزَ فَوْزًا عَظِيْمًا ثُمَّ تَرَفَعَ الدَّائِبَةُ رَأْسُهَا فَيَرَاهَا مِنْ بَيْنِ الْخَافِقِيْنَ يَا ذِيْنَ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ ظُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرَفَعَتِ التَّوْبَةُ فَلَا تَوْبَةَ تُقْبَلُ وَ لَا عَمَلٌ يُرْفَعُ وَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا ثُمَّ قَالَ عِ لَا تَسْأَلُوْنِي عَمَّا يَكُوْنُ بَعْدَ هَذَا فَإِنَّهُ عَهْدٌ عَهْدٌ إِلَيَّ حَبِيْبِي رَسُوْلُ اللَّهِ صلوات الله عليه كَمَالِ الدِّيْنِ، ج ۲، ص: ۵۲۷

نشان می‌دهد که هر چند امام در این حدیث قبل از ذکر طلوع خورشید تعبیر مذکور را بیان نموده است، ولی خود در ادامه در پاسخ به سؤال دیگران درباره مقصود از طامه کبری آن را به خروج دابه تفسیر و در ضمن توضیح درباره دابه بیان می‌کند که وقوع آن پس از طلوع خورشید از مغرب خواهد بود. لذا این بخش از حدیث قرینه‌ای بر وقوع حادثه طلوع پس از ظهور ندارد و برداشتی ناصواب می‌باشد و لذا منافاتی نیز با تعبیر صعصعه ندارد.

و اما درباره خورشید پشت ابر نیز به نظر می‌رسد تعبیر طلوع برای خورشیدی که از پشت ابر بیرون می‌آید کاربرد ندارد و متعارف نمی‌باشد.

در رابطه با حدیث منقول در الغیبة نیز باید گفت این دلیل نیز دارای اشکالات متعددی می‌باشد؛ زیرا اولاً خود شیخ پس از نقل این حدیث می‌گوید: «فهذا الخبر فيه تصريح بأن الأئمة اثنا عشر و ما قال بعد ذلك من التفصیل یكون قول الراوی علی ما یذهب إليه الإسماعیلیة». این خبر صراحت در دوازه نفر بودن ائمه دارد و مطالب بعدی آن قول راوی است که بر اساس مذهب اسماعیلیه بیان کرده است.^۱ یعنی شیخ طوسی فقط بخش اول که دال بر دوازده نفر بودن امامان دارد را حدیث می‌داند و بقیه آن را مطالبی از راوی می‌داند که بر اساس مذهب اسماعیلیه اضافه نموده است. بنابراین بخشی که مورد استناد در موضوع مورد بحث ما می‌باشد اصلاً حدیث نیست و یا الاقل طبق نظر شیخ جزء حدیث محسوب نمی‌شود. البته نمی‌توان گفت که مقصود شیخ این است که حتی اصل موضوع طلوع خورشید از مغرب نیز ساخته راوی و متأثر از مذهب اسماعیلیه است، زیرا این موضوع در احادیث فراوان مطرح و چنانکه قبلاً نیز گذشت خود شیخ نیز احادیث آن را نقل نموده است، بلکه ظاهراً مراد ایشان جعلی بودن اعداد هفت و پنج و شش می‌باشد که در ادامه حدیث آمده و فتح را به دست هفتم و مالک شدن را برای پنج امام و تحقق حادثه طلوع را به دست ششم بیان می‌کند.

ثانیاً؛ با غض نظر از اشکال قبل باید گفت که در حدیث مطالبی است که یا قابل پذیرش نیست و یا لااقل نامفهوم می‌باشد. مانند اینکه می‌گوید فتح به دست امام هفتم است و یا اینکه فقط پنج نفر از امامان مالک می‌شوند! زیرا حتی اگر فتح با امام هفتم را نیز به نوعی توجیه کنیم و مثلاً به معنای فتح نسبی بدانیم، باز با ظاهر حدیث ناسازگار است. معنای مالک شدن پنج امام نیز به هیچ وجه روشن نیست؛ چرا که اگر به معنای امامت باشد که تمامی آنها دارای امامت می‌باشند و اگر به معنای خلافت و حکومت باشد نیز عدد پنج صحیح نیست و فقط امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام به خلافت رسیدند و با اضافه نمودن حضرت حجت علیه السلام به

۱ الغیبة للطوسی، ص ۵۳

عدد سه می‌رسند. لذا این فقره قابل فهم نیست.

بعلاوه ظاهر تعبیر «علی ید السادس» این است که این اتفاق به دست او می‌افتد، نه اینکه خود امام همان طلوع خورشید باشد. لذا این حدیث با احتمال اینکه طلوع در زمان آن حضرت به صورت خارق العاده یا به گونه‌ای دیگر اتفاق بیافتد سازگارتر است و در نتیجه از این حدیث نیز نمی‌توان در تقویت احتمال مورد نظر استفاده نمود، و چنانچه گذشت خود شیخ طوسی نیز آن را از مجعولات اسماعیلیان می‌داند.

لازم به ذکر است که بعضی از پیروان فرقه اسماعیلیه که معتقد به امامت عبیدالله مهدی - که خود را فاطمی معرفی می‌کرد و در مغرب آفریقا (مراکش) خروج و در سال ۲۹۷ هجری به حکومت رسید و بر شمال آفریقا از جمله مصر تسلط یافت - بودند، این وجه را به صورت جدی مطرح و با ذکر شواهد و قرائنی در صدد تقویت آن برآمده‌اند. آنها در این زمینه به حدیثی منسوب به رسول خدا ﷺ استناد کرده‌اند که طبق آن فرموده است: «تطلع الشمس من مغربها علی رأس الثلاثمائة من هجرتی»^۱ و آن را منطبق بر مهدی فاطمی دانسته‌اند. آنها همچنین به استعمال تعبیر «طلوع» برای آمدن کسی یا ورود انسانی به جایی، و کاربرد واژه «شمس» بر انسان مهم و فاضل، استناد و آن را شاهد تطبیق مذکور دانسته‌اند. ابطال این دیدگاه با توجه به مخالفت آن با حقائق روایی و تاریخی و بی‌اعتباری حدیث مورد استناد که در هیچ یک از منابع شیعی ذکر نشده است، روشن و بدیهی است. گرچه همین حدیث جعلی و جریان انحرافی مرتبط با آن نشان دهنده وجود اصلی در این زمینه است که همان طلوع خورشید از مغرب می‌باشد، و در حقیقت برای تطبیق آن بر فردی خاص تعیین زمان بر آن افزوده شده است؛ امری که نشان دهنده این موضوع است که انطباق طلوع خورشید بر یک انسان کاملاً عرفی و قابل پذیرش بوده و به همین جهت امکان بهره‌برداری منحرفانه نیز فراهم بوده است.

در مجموع باید گفت گرچه بعضی از ادله مطرح شده برای این احتمال خالی از اشکال نیست؛ ولی با توجه به دیگر شواهد مانند حدیث علی بن رئاب و به ویژه با توجه به امکان جمع بین علامت قیامت بودن طلوع و کنایه بودن آن از ظهور حضرت، این احتمال از قوت مناسبی برخوردار می‌باشد.

۸ و ۹. پدیدار شدن انسانی الهی یا بروز حادثه یا جریانی خاص از غرب قبل از ظهور

احتمال دیگری که از سوی بعضی از معاصرین مطرح شده است این است که مقصود از

۱ «خورشید در ابتدای سال سیصد پس از هجرت من از مغرب طلوع می‌کند».

۲ شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۴۱۹-۴۱۸؛ همچنین ر. ک: الملل والنحل، ج ۸، ص ۱۰۷-۱۱۶

موضوع مورد بحث ورود امام خمینی علیه السلام از پاریس به ایران می باشد. بر این اساس از آنجا که امام فردی الهی بود بسان خورشیدی بود که از غرب یعنی از اروپا به سوی ایران آمد و در آسمان ایران طلوع نمود. همچنین چه بسا پدیده هایی مانند انقلاب اسلامی که در غرب خاورمیانه ظهور و طلوع کرد را مقصود احادیث باشد.^۱

در این باره نیز باید گفت که صرف چنین احتمالاتی که هیچ شاهدهی ندارد، قابل پذیرش نیست و صرفاً سخنی ذوقی می باشد.

۱۰. معنایی سمبلیک و نامفهوم

ممکن است هیچ یک از احتمالات مطرح شده درباره موضوع مورد بحث پذیرفته نشود و چنین گمان شود که موضوع طلوع خورشید از مغرب سزای از اسرار است که با زبان مجازی و سمبلیک بیان و غیر قابل فهم می باشد.^۲ این وجه در حقیقت فرار از امکان دست یابی علمی به واقعیت موضوع مورد بحث است و از آنجا که به نظر می رسد از میان احتمالات مطرح شده می توان به نتیجه ای و لو اجمالی دست یافت لذا این وجه نیز قابل قبول نیست.

۱۱. تعدد طلوع خورشید از مغرب

وجود احتمالات فوق و قوی بودن بعضی از آنها در نگاه بعضی از علماء باعث شده که آنها احتمال وقوع دو طلوع خورشید از مغرب را نیز مطرح کنند، که یکی قبل از ظهور و با کاربری علائم ظهور و دیگری بعد از ظهور و به عنوان اشراط الساعه می باشد.^۳

این نظریه گرچه راهکاری برای جمع بین روایات و احتمالات مختلف می باشد، ولی به نظر می رسد که این احتمال نیز کاملاً خلاف ادله یعنی احادیثی است که همگی ظهور در یک واقعه

۱ شهید مطهری علیه السلام احتمال داده است که منظور، وقوع انقلاب اسلامی و هجرت امام خمینی علیه السلام از پاریس به ایران است. وی در این باره می گوید: ما سابقاً در روایات اسلامی می دیدیم که خورشید پیش از عدل کلی الهی و به اصطلاح معروف در آخرالزمان از مغرب طلوع می کند. با خودمان فکر می کردیم یعنی چه؟ می فهمیدیم مقصود از خورشید جز خورشید اسلام چیز دیگری نیست. اینچنین تعبیر می کردیم که لابد از این جهت است که ملت های غرب از نظر علم و فرهنگ پیشرفته ترند و آنها زودتر از ما به حقایق اسلام آگاه خواهند شد؛ اگر ما اسلام را زیر پا بگذاریم، اسلام از غرب به وسیله خود ملت های غرب طلوع می کند. يك ماهی است به فکر فرو رفته ایم که خدایا مثل این که خورشید از شرق به غرب رفت (اشاره به هجرت امام خمینی علیه السلام به پاریس است) که از غرب طلوع کند، و ما سپیده دم و فجر و فلکش را داریم می بینیم. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۴ (آینده انقلاب اسلامی ایران)، ص ۱۱۷

۲ ر. ک: دادگستر جهان، ص ۲۲۰؛ حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ص ۱۷۶

۳ قوله علیه السلام: «حتی تطلع الشمس من مغربها الظاهر أن هذا الطلوع غير الطلوع الذي في بدو ظهور القائم علیه السلام، كما يدل عليه بعض الأخبار، بل هذا بعده عليه السلام عند ارتفاع التكليف، و هو من أشراط الساعة». ملاذ الأخيار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۶، ص ۳۰۶

به عنوان طلوع خورشید از مغرب دارند و پذیرش چنین احتمالی را ندارند. بعلاوه حتی اگر در ظهور احادیث مذکور در یکی بودن طلوع خورشید نیز خدشه شود، باز به علت عدم مؤید روایی نمی توان این جمع را پیشنهاد داد؛ زیرا جمعی تبرعی و بی دلیل محسوب می شود. مگر اینکه کسی این راه حل را جمع عرفی بپندارد.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه در بررسی احادیث طلوع خورشید از مغرب گذشت می توان به این نتیجه رسید که این موضوع از علائم ظهور نبوده و از میان احتمالات مطرح شده، احتمال اول و ششم از موارد دیگر قوی تر و کم اشکال تر و در نتیجه مفاد احادیث کنایه از ظهور امام مهدی علیه السلام و یا در صدد بیان نشانه های قیامت (اشراط الساعة) می باشد. دو احتمالی که دارای قرائن و مؤیدات روایی خاص خود می باشد و به هم آمیختگی علائم قیامت و حوادث مربوط به حوزه مهدویت باعث شده تا دست یابی به نتیجه معین دشوار گردد. گرچه کنایه بودن طلوع خورشید، از ظهور حضرت حجت علیه السلام که خود از علائم قیامت نیز می باشد، قوی تر به نظر می رسد.

منابع

- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: عطیة، علی عبدالباری، ۱۶ جلد، دارالکتب العلمیة - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۵ ق
- ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید*، ۱۰ جلد، مکتبة آية الله المرعشی النجفی - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق.
- ابن ادريس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی (والمستطرفات)*، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *الأمالی*، کتابچی - تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷۶ ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *التوحید*، جامعه مدرسین - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۹۸ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، ۲ جلد، جامعه مدرسین - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۲ ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین وتمام النعمة*، ۲ جلد، اسلامیة - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۹۵ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام*، ۳ جلد، جامعه مدرسین - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام*، ۱ جلد، جامعه مدرسین - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل أبی طالب عليهم السلام*، ۴ جلد، علامه - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ق.
- ابن عساکر، علی بن الحسن بن هبة الله، *تاریخ دمشق*، تحقیق: العمروی، عمرو بن غرامة، ۸۰ جلد (۷۴ و ۶ مجلدات فهارس) دار الفکر - بیروت، بی جا، ۱۴۱۵ ق.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ۲ جلد، دار الفکر - بیروت، بی تا.
- أبو داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی، *سنن أبی داود*، ۴ جلد، دار الكتاب العربی - بیروت، بی تا.
- أبی شیبة الکوفی، أبو بکر عبد الله بن محمد، *المصنف فی الأحادیث والآثار*، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ۷ جلد، مکتبة الرشد - الرياض، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

- أحمد بن حنبل، *مسند الإمام*، تحقيق: شعيب الأرنؤوط وآخرون، ۴۵ جلد و ۵ جلد فهارس، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق - ۱۹۹۹م.
- امامی میبدی، علیرضا، *آموزه‌های مهدویت در آثار علامه طباطبائی*، انتشارات توحید- قم، چاپ: اول، ۱۳۹۳ ش
- امینی، ابراهیم، *دادگستر جهان*، شفق - قم، چاپ هیجدهم، ۱۳۷۸ ش
- امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، ۴ جلد، مرکز الغدیر - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ۵ جلد، مؤسسه بعثه - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۴ ش.
- بخاری، محمد بن إسماعیل، *التاریخ الكبير*، ۸ جلد، دائرة المعارف العثمانية، حیدرآباد، بی چا، بی تا.
- بخاری، محمد بن إسماعیل، *الجامع الصحيح المختصر*، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ۶ جلد، دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق - ۱۹۸۷م.
- ترابی، شیخ علی اکبر، *الموسوعة الرجالية الميسرة*، مؤسسه امام صادق علیه السلام - قم، چاپ: دوم، ۱۴۲۴ ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی، *الجامع الصحيح للترمذی*، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، ۵ جلد، دار إحياء التراث العربی - بيروت، بی تا.
- حاکم نیشابوری، أبو عبد الله محمد بن عبد الله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ۴ جلد، دار الکتب العلمیة - بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ق - ۱۹۹۰م.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، *اثبات الهداة*، مؤسسه اعلمی - بيروت، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق
- حر عاملی، محمد بن الحسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
- حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم، *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام*، مدرسة الإمام المهدي علیه السلام - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
- حکیمی، محمد رضا، *خورشید مغرب (غیبت، انتظار، تکلیف)*، دلیل ما - قم، چاپ: بیستم و سوم، ۱۳۸۱ ش.
- حویزی، عبد علی بن جمعة، *تفسیر نور الثقلین*، ۵ جلد، اسماعیلیان - قم، چاپ: چهارم، ۱۴۱۵ ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، *مصباح الاصول*، ۳ جلد، مكتبة الداوری - قم، چاپ ششم، ۱۴۲۰ ق.
- سبحانی، جعفر، *الملل والنحل*، ۸ جلد، انتشارات توحید- قم، چاپ: سوم، ۱۴۲۷ ق.

- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۶ جلد، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - قم، بی جا، ۱۴۰۴ ق.
- صدر، سید محمد، موسوعة الامام المهدي عليه السلام، ۲ جلد - بیروت، ۱۴۰۲ ق
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، اسماعیلیان - قم، چاپ: دوم، ۱۳۷۱ ش
- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ۲ جلد، نشر مرتضی - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، ۱ جلد، اسلامیة - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۹۰ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تحقیق و تصحیح: خراسان، حسن الموسوی، ۴ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۰ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، الغیة للحجة، دار المعارف الإسلامية - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحكام تحقیق و تصحیح: خراسان، حسن الموسوی، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، دار احیاء التراث العربی - بیروت، بی جا، بی تا
- علوی عاملی، احمد بن زین العابدین، مناهج الأخیار فی شرح الإستبصار، ۳ جلد، مؤسسه اسماعیلیان - قم، چاپ: اول، ۱۳۹۹ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ۲ جلد، المطبعة العلمية - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۰ ق.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط - القديمة)، ۲ جلد، انتشارات رضی - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۷۵ ش.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الوافی، ۲۶ جلد، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام - اصفهان، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، ۵ جلد، مکتبه الصدر - تهران، چاپ: دوم، ۱۴۱۵ ق.
- قرطبی، أبو عمر یوسف بن عبد الله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، ۴ جلد، دار الجیل - بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق

- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۲ جلد، دارالکتاب - قم، چاپ: سوم، ۱۴۰۴ ق.
- قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق وبحر الغرائب، محقق / مصحح: درگاهی، حسین، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، چاپ: اول ۱۳۶۸ ش
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دارالکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، ۱۱۱ جلد، دار احیاء التراث العربی - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ملاذ الأخیار فی فهم تہذیب الأخبار، ۱۶ جلد، کتابخانہ آیہ اللہ مرعشی نجفی - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق.
- محمد بن حسن بن شہید ثانی، استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، ۷ جلد، مؤسسة آل البيت علیہم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۹ ق.
- مطہری، مرتضی، مجموعہ آثار، ج ۲۴، نشر صدرا - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ش.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفۃ حجج اللہ علی العباد، ۲ جلد، کنگرہ شیخ مفید - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ترجمہ: رسولی محلاتی، سید ہاشم، ۲ جلد، اسلامیہ - تهران، چاپ: دوم، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جہانی مہدی علیہ السلام، ۱ جلد، نسل جوان - قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ ش.
- نسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علی الخراسانی، السنن الكبرى، تحقیق: شلبی، حسن عبد المنعم، ۱۰ جلد و ۲ جلد فہارس، مؤسسة الرسالة - بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق - ۲۰۰۱ م.
- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ۲۸ جلد، مؤسسة آل البيت علیہم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.
- نیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ۵ جلد، دار احیاء التراث العربی - بیروت، بی تا.
- نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم، منتخب الأنوار المضية فی ذکر القائم الحجة علیہ السلام، تحقیق و تصحیح: حسینی کوهکمری، عبداللطیف، ۱ جلد، مطبعة الخيام - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۰ ش.

- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله / حسن زاده آملی، حسن و کمرهای، محمد باقر، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة، ۲۱ جلد، مکتبة الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۰ ق.
- یزدی حایری، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه السلام، ۲ جلد، مؤسسة الأعلمی - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۲۲ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، مترجم: فهري زنجانی، احمد، ۲ جلد، علمیه اسلامیة - تهران، چاپ: اول، بی تا.
- ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة من الحيرة، مدرسة الإمام المهدي علیه السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، دارالفکر - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴ جلد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۸ ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - بیروت، چاپ: سوم، ۱۴۱۴ ق.
- عاملی، جعفر مرتضی، بیان الاثمة و خطبة البيان فی المیزان، المركز الاسلامی للدراسات - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۲۴ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، أصول الکافی، ترجمه: کمره ای، محمد باقر، ۶ جلد، اسوه - قم، چاپ: سوم، ۱۳۷۵ ش.
- صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - قم، چاپ: سوم، ۱۳۸۹ ش.
- فصل نامه مشرق موعود، مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)، سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۶ ش.

<http://www.tebyan.net> -

